

قرآن و نظام اخلاقی آن

حسن سراج‌زاده اصفهانی*

چکیده

هدف این پژوهش اولاً بیان ادله ضرورت طراحی نظام اخلاقی قرآن و ثانیاً پیشنهاد یک نظام جدید برای آموزه‌های اخلاقی قرآن در ساختاری نظام‌مند و جامع است. بدین منظور، با توجه به آثار و نتایج نظام‌مندی آیات اخلاقی قرآن، در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به ادله هجده‌گانه برای اثبات ضرورت طراحی نظام اخلاقی قرآن استناد می‌شود. بر این اساس، از یک سو، صفات خدا و ویژگی‌های اسلام آورده می‌شود که مقتضی طراحی نظام اخلاقی است؛ و از سوی دیگر، تأثیرات و فوایدی ذکر می‌شود که در طراحی یک نظام اخلاقی برای خود قرآن، اخلاق، انسان و حیات فردی و اجتماعی او به بار می‌آید. طراحی یک نظام به معنای سیستم، کمبودهای پژوهشی در این زمینه را نیز جبران می‌کند. در ادامه با معرفی نظام‌های مختلف مبتنی بر نظام «لفظی»، «معنایی»، «صفات»، «روابط» و «مراحل» اخلاق و نیز نظام مبتنی بر «سیستم» - که هر کدام به شکلی به نظام‌مند کردن آموزه‌های اخلاقی پرداخته‌اند - مدلی جدید و کلان‌نگر برای نظام اخلاقی قرآن پیشنهاد می‌شود. برآیند این تحقیق، ارائه یک ساختار هرمی شکل و چهاربعدی از نظام اخلاقی قرآن است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، نظام اخلاقی، نظام اخلاقی قرآن، ضرورت نظام اخلاقی قرآن، اخلاق در قرآن.

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. (seraj.hasan@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش ۹۷/۰۸/۰۲)

مقدمه

یکی از بخش‌های مهم معارف قرآن، مباحث مربوط به «اخلاق در قرآن» است. قرآن سرشار از آموزه‌های اخلاقی و هدایت‌بخش است که با اندکی کاوش در آیات قرآن، می‌توان نقش محوری هدایت‌های اخلاقی را در تاروپود تعالیم آن آشکارا دید.

از دیرباز در میان اندیشوران مسلمان، این پرسش مطرح بوده است که آیا آموزه‌های اخلاقی قرآن از ساختاری منطقی و منسجم برخوردار است و اجزا و عناصر آن بر نظامی علمی استوار است یا این که قرآن در بردارنده توصیه‌های اخلاقی پراکنده و نامنسجم است که ممکن نیست آن را بر مبنایی سازوار و ساختاری مرتبط و نظام‌وار، سازمان‌دهی کرد؟

اگر در نظام معرفتی قرآن در حوزه اخلاق، بتوان مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی آن را به صورت منظم و سیستمی ارائه کرد، بهتر می‌توان از گزاره‌های اخلاقی قرآن در تعلیم و تربیت اخلاقی و در حیات فردی و اجتماعی و معرفی آن‌ها به دیگران و بهره‌مندی از آن‌ها در حل مشکلات و معضلات اخلاقی استفاده کرد. معارف و مفاهیم اخلاقی متعدد قرآن که در لابه‌لای آیات و سوره‌های متعدد آن عرضه شده است، تأثیر ویژه خود را در تربیت اخلاقی دارد؛ اما چنانچه به صورت منظم و هدفمند و در ساختاری علمی در کنار یکدیگر قرار گیرند، اثرگذاری آن به‌ویژه در حوزه اخلاق در جامعه و تعلیم و معرفی آن به دیگران، بیشتر خواهد شد.

بر همین اساس، بسیاری از اخلاق‌پژوهان قرآنی و نویسندگان مختلف، در مواجهه با آموزه‌های اخلاقی قرآن، به طراحی یک نظام اخلاقی اقدام کرده و شیوه‌های مختلفی را در سامان‌دهی آن مطرح کرده‌اند. این پژوهش با توجه به آثار و نتایجی که نظام‌مند کردن آیات اخلاقی قرآن دارد، در صدد است به روش توصیفی تحلیلی پس از بررسی ادله ضرورت طراحی یک نظام اخلاقی برای قرآن، الگو و ساختار جدیدی از نظام اخلاقی قرآن معرفی کند. از آن‌جا که در موضوع نظام اخلاقی قرآن، دو معنا یا کاربرد برای نظام وجود دارد - یکی به معنای مجموعه منظم و دیگری به معنای سیستم و نگاه کلا - در ادامه، ابتدا تعریف «نظام» و کاربردهای آن آمده و سپس با توجه به اهمیت و ضرورتی که برای معرفی نظام اخلاقی

به عنوان یک سیستم وجود دارد، ادله‌ای بیان شده است که بر ضرورت و اهمیت نظام اخلاقی قرآن به‌ویژه در معنای سیستم دلالت دارد. آن‌گاه با مروری بر آثار متعددی که به اخلاق قرآنی پرداخته‌اند، شیوه‌های مختلف آن‌ها در نظام‌مند کردن آیات قرآن گزارش و بررسی شده و در پایان با توجه به این‌که به نگاه جامع و سیستمی به اخلاق قرآنی، کمتر توجه شده، برای معرفی «ساختار» نظام اخلاقی قرآن شیوه‌ای پیشنهاد شده است که با برخورداری از جامعیت و کل‌نگری بیشتر، با نظام به معنای سیستم نیز سازگارتر است.

گفتنی است که محور مباحث این پژوهش، بررسی «ساختار» و «شاکله» نظام اخلاقی قرآن است و از «محتوای» نظام اخلاقی قرآن و بررسی آیات اخلاقی قرآن سخنی به میان نیامده است. از این رو، سؤال اصلی این تحقیق این است که اولاً چه ضرورتی برای طراحی یک نظام اخلاقی برای قرآن وجود دارد؟ ثانیاً در یک نگاه کلان به مجموعه آیات اخلاقی قرآن، چه ساختاری برای نظام اخلاقی قرآن می‌توان طراحی کرد که با توجه به ضرورت و فوایدی که برای نظام‌مندی آیات اخلاقی قرآن هست، تناسب بیشتری با نظام در کاربردش به معنای سیستم داشته باشد؟

تعریف نظام

در زبان عربی و به لحاظ لغوی «نظام» به رشته و نخ‌گفته می‌شود که دانه‌های مروارید را به هم متصل می‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵۷۸/۱۲). اما به لحاظ کاربرد، نظام به دو معنا به کار برده می‌شود:

نظام گاهی به طور تسامحی به معنای نظم و مجموعه‌ای منظم کاربرد دارد و هنگامی که نظام گفته می‌شود، منظور نظم یا مجموعه اجزای منظم است، مانند نظام خواب، نظام سکونت، نظام پوشاک و... که در برهان نظم برای اثبات وجود خدا به کار برده شده است (دیلمی، ۱۳۷۶: ۱۸۶). در این معنا، برای تحقق نظم وجود سه رکن ضروری است: یکی، وجود اشیا یا اجزای مختلف و متعدد؛ دوم، عامل پیونددهنده اشیا یا اجزا؛ و سوم، ترتیب، چینش و آرایش خاص برای این اشیا یا اجزا، مانند دانه‌های متعدد و پراکنده مروارید که با نخ‌گفته به ترتیب خاصی به هم متصل و منظم می‌شوند و نظام پیدا می‌کنند (همان: ۵۹).

نظام در معنای دیگر آن، همان معنایی است که در انگلیسی معادل واژه سیستم (system) به کار می‌رود و وقتی نظام گفته می‌شود، مراد از آن، یک سیستم یا نگاه سیستمی است. برای سیستم تعاریف مختلفی شده است. نقطه اشتراک در تمام این تعاریف، این است که سیستم، یک کل یا مجموعه‌ای از اجزای به هم وابسته است که آن اجزا در راه نیل به هدف‌های معینی با هم هماهنگی دارند (چرچمن، ۱۳۷۵: ۳۰). در تعریف دیگری از نظام، با توجه به عناصر و اجزای تشکیل دهنده آن، می‌توان نظام را به معنای کل یا مجموعه‌ای نظام‌مند دانست که دارای سه عنصر اصلی و سه رکن نظری است که این عناصر اصلی و ارکان نظری عبارتند از «مبانی، اصول و اهداف» (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱۵۱)؛^۱ مانند نظام اخلاقی قرآن یا نظام اخلاقی اسلام؛ به این معنا که اگر ساختار و صورت نظام اخلاقی قرآن به یک هِرم (نه استوانه) تشبیه شود، آن‌گاه مبانی این نظام (اعم از مبانی معرفت‌شناختی، وجودشناختی، خداشناختی و انسان‌شناختی و ... (که از «است‌ها و نیست‌ها، هست‌ها و نیست‌ها» سخن می‌گویند) «قاعده» آن هستند و اصول این نظام (که از بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، درست‌ها و نادرست‌ها و وظیفه‌ها و مسئولیت‌ها سخن می‌گویند)^۲ «بدنه» آن را شامل می‌شود و هدف یا اهداف این نظام، «رأس و سر» آن را تشکیل می‌دهند.

نظام در کاربردش به معنای نظم و پیوستگی (کاربرد نخست)، گاهی در مقابل بی‌نظمی و

۱. این کتاب عناصر اصلی هر نظام تربیتی (مبانی، اصول، اهداف و روش‌ها) را معرفی کرده است.

۲. معنای اصول در این‌جا مبتنی بر دیدگاهی است که اصل و اصول را در علوم کاربردی (مانند علوم تربیتی و اخلاق)، به عنوان دستورالعمل کلی و راهنمای عمل می‌داند و بیان می‌دارد: «اصل در علوم کاربردی، قاعده عامه‌ای است که می‌توان آن را به منزله دستورالعمل کلی در نظر گرفت و به عنوان راهنمای عمل قرار داد. اصل در علوم کاربردی، به صورت قضیه‌ای بیان می‌شود که حاوی «باید» [و «نباید»] است؛ درحالی‌که در علوم نظری و تجربی، به شکل قضیه‌ای حاوی «است»، اظهار می‌شود» (باقری، ۱۳۸۵: ۸۷). بر این اساس، وقتی از اصول اخلاقی بحث می‌کنیم، لازم است خود را به قواعد و گزاره‌هایی محدود کنیم که به منزله راهنمای عمل و تدابیر اخلاقی برای ما باشد که در این تحقیق، این اصول، همان گزاره‌هایی هستند که از آن‌ها می‌توان باید و نباید، خوب و بد، و درست و نادرست اعمال و اشخاص و صفات را فهمید.

پراکندگی و گاه در مقابل تصادف است؛ اما نظام در کاربردش به معنای سیستم یا نگاه سیستمی (کاربرد دوم)، در مقابل نگاه جزئی و خرد است.^۱ اندیشه انسان متفکر در مواجهه با جهان عینی و علمی، عمدتاً در دو مسیر عمومی جریان داشته است؛ از این رو، برخی به جهان به صورت جزئی نگاه کرده‌اند و بعضی به شکل کلی و مجموعی. مشرب معرفتی نخست، با نام‌هایی همچون اتمیسم، عنصرگرایی و تجزیه‌گرایی خوانده شده است؛ و نظرگاه دوم مفاهیمی چون تفکر ارگانیکی، کل‌گرایی یا مکتب توحیدی را به خود گرفته است (سبحانی، ۱۳۸۲: ۶۰). نگرش سیستمی یا نظام‌واره در امتداد دیدگاه دوم است که در آن به جای نگاه به جزء جزء عناصر (نگاه جزئی و اتمی)، مجموعه اجزا و عناصر به شکلی جامع، کلی، پیوسته، هماهنگ و هدفمند دیده می‌شود (نگاه جامع و سیستمی). بنابراین منظور از نظام در این تحقیق، یک نظام معرفتی است که جامع و کل‌نگر باشد و به لحاظ ساختاری مجموعه‌ای است که از سه رکن مبانی، اصول و اهداف تشکیل می‌شود.

ضرورت و اهمیت طراحی نظام اخلاقی قرآن

پیش از آشنایی با ساختار نظام اخلاقی قرآن و شیوه‌های متعددی که برای نظام‌مند کردن آن وجود دارد، شایسته است به ضرورت و اهمیت و فواید اشاره‌ای شود که برای طراحی نظام اخلاقی قرآن به معنای سیستم اخلاقی وجود دارد. از این رو، ۱۸ دلیل بر ضرورت، اهمیت و فواید استخراج نظام اخلاقی قرآن ذکر می‌شود.

۱. ذکر این نکته شایسته است که به نوعی، در هر دو معنای نظام، عناصر و اهداف وجود دارد؛ اما تفاوت در این است که گروهی به نظم آموزه‌های اخلاقی روی آورده‌اند، چه بسا برای این که این آموزه‌ها پراکنده نباشند، بلکه پیوسته و منظم باشند (نظم در کاربرد نخست)؛ و گروهی نیز به نظم آموزه‌های اخلاقی توجه کرده‌اند، برای این که همه آموزه‌های اخلاقی، در ارتباط با یکدیگر و به صورت کل و شبکه‌ای دیده شوند، نه جزء جزء. ممکن است آموزه‌های اخلاقی به صورت منظم و پیوسته و حتی هدفمند در کنار یکدیگر جمع شود؛ اما نگاه جامع و کلی و شبکه‌ای به آن آموزه‌ها نشده و هدف از انتظام نیز کل‌نگری نبوده است. خلاصه این که وجه فارق این دو معنا، یکی کل‌نگری است که در کاربرد دوم موجود و در کاربرد نخست مفقود است؛ و دیگری، جامعیت است که در کاربرد نخست، دیده نشده؛ اما در کاربرد دوم با توجه به ذکر مبانی، لحاظ شده است.

گفتنی است برخی از این ادله ناظر به «صفات خدا» بوده (دلیل ۱)، بعضی، «ویژگی‌های اسلام» را مدنظر داشته (دلیل ۲، ۳ و ۴)، تعدادی، نظام اخلاقی را با نظر به «قرآن» توجیه کرده (دلیل ۵ و ۶)، گروهی با نگاه به «اخلاق و آموزه‌های اخلاقی قرآن»، نظام را مستدل کرده (دلیل ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳)، بخشی از ادله ناظر به «انسان» و زندگی فردی و اجتماعی طرح شده (دلیل ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷)، و بالاخره، خلأ علمی در این زمینه نیز ضرورت این امر را اثبات کرده است (دلیل ۱۸).^۱ ادلهٔ هجده‌گانه به شرح زیر است:

۱. برخی صفات خداوند مانند حکمت و عدالت ایجاب می‌کند همان‌گونه که در واقع و در مرحلهٔ ثبوت، اخلاق قرآنی از یک نظام معرفتی برخوردار است، در مرحلهٔ اثبات نیز بتوان ساختاری نظام‌یافته از آیات قرآن استخراج کرد (دیلمی، ۱۳۹۰: ۱۶). از سوی دیگر، وقتی استخراج نظام اخلاقی قرآن ممکن شد، باید چنین نظامی را استخراج کرد تا بر اساس دلالت اثر بر مؤثر و با توجه به ضرورت اثبات و اعتقاد به خداوند و صفات او، نظام متقن اخلاقی اثبات‌کنندهٔ حکمت و عدالت خداوند باشد. اگر نظام اخلاقی قرآن متقن و استوار باشد و اجزای آن همگی در جای خود با هماهنگی و انسجام باشند، اثری است که مؤثر آن و صفات او (حکمت و عدالت) را اثبات می‌کند.

بنابراین از آن‌جا که در هر نظام و سیستمی، وجود هدف و هدفمندی اجزا یکی از ارکان نظام است، حکمت خداوند به معنای هدفمندی در افعال، اقتضا می‌کند همان‌گونه که خداوند در افعال طبیعی نظامی هدفمند را دنبال می‌کند، در مناسبات تشریحی و از جمله حوزهٔ اخلاق قرآنی نیز بر اساس موازین حکمت و اهداف مشخص، باید‌ها و نبایدها و خوب‌ها و بدیهایی را به طور جامع و کامل برای انسان مقرر کرده باشد تا انسان با کشف و رعایت آن‌ها به آن اهداف و اغراض اخلاق نایل آید.

۱. مبنای تقسیم‌بندی برای این ۱۸ دلیل، عناوین و موضوع‌هایی است که در متن آمده است (صفات خدا، ویژگی‌های اسلام، قرآن و...)؛ از این رو، این تقسیم‌بندی ممکن است موجب تداخل برخی از این ادله یا تکرار در بخشی از ادله یا امکان پیشنهاد تقسیم‌بندی دیگری باشد که به‌ویژه به علت رعایت امانت در نقل قول‌های مستقیم، چاره‌ای از آن نبوده است.

عدالت خداوند نیز، چه به معنای «وضع کل شیء فی موضعه» و چه به معنای «رعایت استحقاق‌ها و نیازها»، اقتضا دارد همان‌گونه که در عالم طبیعت هر چیزی بر اساس شایستگی و استحقاق یا نیاز در جایگاه خاص خود قرار گرفته است، در عالم تشریح نیز خوب‌ها و بد‌ها و بایدها و نبایدها نیز در جایگاه خاص خود به کار رود و هر یک از احکام اخلاقی با رعایت نظم طولی و عرضی یا نظم علی و معلولی، در جای مناسب قرار گرفته باشند و ساختار نظام‌یافته و کلانی را تشکیل دهند. برای نمونه، صفت یا فعل اخلاقی که جنبه‌ی علی و مقدمی بر سایر صفات و افعال دارد، به گونه‌ای بیان شده باشد که جنبه‌ی مقدمی خود را آشکارا نشان داده، از صفت یا فعلی که جنبه‌ی معلولی دارد، باز شناخته شود و برای هر کدام احکام اخلاقی متناسب صادر شده باشد.

همین‌طور عدالت خداوند اقتضا دارد که قرآن به کارهایی که انسان را به اهداف اخلاق می‌رسانند، امر اخلاقی، و از افعالی که او را از رسیدن به آن اهداف محروم می‌سازد، نهی اخلاقی کرده باشد؛ و نظامی از اوامر و نواهی متناسب و هر کدام در جایگاه خود تشکیل شده باشد؛ مثلاً در قرآن انسان‌هایی که به لحاظ بعد معرفتی (در نظم طولی)، به خدا (در نظم عرضی) ایمان دارند، برای آن‌ها داوری ارزشی «خوب» یا الزام اخلاقی «باید» شده و انسان‌های بی‌ایمان و مشرک مستحق داوری «بد» یا الزام اخلاقی «نباید» شده باشند.

۲. دین اسلام به عنوان یک دین کامل که گوشه‌ای از آن در آیات قرآن منعکس شده است، در برابر سایر مکاتب باید به طرح نظام اخلاقی ویژه خود در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی بپردازد تا بدین لحاظ نقصی نداشته باشد. بدیهی است وقتی اسلام کامل بود، آموزه‌های اخلاقی و نظام اخلاقی آن هم کامل خواهد بود که بدین وسیله، هم تمایز اخلاق قرآنی از سایر مکاتب و نظام‌ها و هم امتیاز والای اخلاق قرآنی و مرجعیت اخلاقی این کتاب آسمانی برای سایر نظام‌های بشری آشکار می‌شود. بدون تدوین نظام کامل اخلاقی، در مقایسه با سایر نظام‌ها، کمال‌چنین دینی و تمایز و امتیاز آن به شکل علمی و منسجم حاصل نمی‌شود. همچنین معرفی اخلاق قرآنی به شکلی جامع به جوامع دیگر، اقتضا دارد که نظام معرفتی قرآن در حوزه اخلاق به شکلی سازمان‌یافته، منسجم و هماهنگ

و هدفمند عرضه شود.

۳. اسلام دینی جامع است و همه ابعاد مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، و دنیوی و اخروی انسان را که در سعادت او دخیل هستند، در بر دارد. چنین جامعیتی با کل‌نگری و نظام‌یافتگی آموزه‌های آن به‌ویژه آموزه‌های اخلاقی، سازگارتر و مناسب‌تر است تا با جزئی‌نگری؛ هرچند هر جامعیتی لزوماً نظام و کل‌نگری را شامل نمی‌شود. بنابراین اگر اسلام در عرصه‌ها و ابعادی از حیات حضور دارد که در سعادت دنیوی و اخروی انسان مؤثر است و جهت‌گیری و چارچوب روابط و مناسبات انسان را در همه آن ابعاد شکل می‌دهد، باید «تمام» اخلاقیات مؤثر در سعادت انسان را در بر داشته باشد و بتوان آن‌ها را از آیات قرآن استخراج کرد. چنین جامعیتی اگر همراه با نظام و نگاه کلی به آموزه‌های اخلاقی باشد، نسبت بیشتری با هم خواهند داشت. البته برخی به جای تناسب جامعیت و نظام، معتقدند از لوازم جامعیت اسلام، مجموعه‌نگری و کل‌نگری است که در نظام و نگاه سیستمی یافت می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۵: ۷۸). از سوی دیگر، تعیین قلمرو اخلاق و معرفی جامعیت این دین در حوزه اخلاق و با استفاده از آیات قرآن نیز در پوشش یک نظام اخلاقی (به جای جزئی‌نگری یا تشتت و پراکندگی آموزه‌های اخلاقی) بهتر میسر خواهد شد.

۴. نظام‌وارگی معارف اخلاقی قرآن با جهانی و جاودانه بودن اسلام و قرآن همسویی بیشتری دارد؛ چراکه جهانی بودن و جاودانگی یک آیین با کلان‌نگری (که از مختصات نگرش سیستمی است) تناسب و نسبت بیشتری دارد. اصولاً یکی از تفاوت‌های اساسی میان تفکرات فردی با مکتب‌هایی که داعیه‌دار هدایت و مدیریت همیشگی جهان هستند و برای حیات سعادت‌مندانۀ بشر راهبردهای کلان به دست می‌دهند، این است که معمولاً بیشتر تفکرات فردی (از جمله، تفکراتی که منبع اخلاق را جامعه می‌دانند)، به لحاظ زمانی و مکانی، جزئی‌نگرند و گاهی زمان یا مکان محدودی را مورد مطالعه قرار می‌دهند و از زمان و مکان‌های دیگر غفلت می‌کنند، حال آن‌که مکاتب کلان‌نگر (به‌ویژه مکاتب الهی و آسمانی و از جمله اسلام)، حوزه‌های گوناگون حیات بشری را در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها در قلمرو خویش دارند؛ چراکه از نگاه دین و مکتبی، اگر زمان یا مکانی پوشیده و

مغفول بماند و برای همه زمان‌ها و مکان‌ها برنامه‌های هدایت‌گر نداشته باشد، نشانه نقص و ناکارآمدی آن مکتب در مدیریت فرد و جامعه در همه زمان‌ها و مکان‌ها است. نشان دادن کارآمدی دین اسلام و قرآن در هدایت و مدیریت اخلاقی جهان در همه زمان‌ها، از رهگذر یک نظام اخلاقی برای قرآن، بهتر صورت می‌گیرد.

۵. نظام‌مندی علمی و مدلل اخلاق قرآنی (قرآنی که به عنوان یکی از منابع دین اسلام است) موجب اتقان و توانمندی بیشتر قرآن و دین اسلام است. اتقان نظام اخلاقی هر دین، یکی از معیارهای حقانیت و برتری در مطالعات تطبیقی بین‌الادیان به شمار می‌رود. دینی که داعیه‌دار حقیقت و برتری خود بر سایر ادیان در همه زمینه‌ها و از جمله اخلاق است، باید از استواری و استحکام لازم برخوردار باشد و این اتقان از مسیر نظام اخلاقی قرآن هموارتر می‌شود؛ همچنان‌که تبیین مدلل نظام اخلاقی یک دین می‌تواند نقش بی‌بدیلی در کامیابی متولیان رسمی دین، در انجام وظیفه تربیت دینی و جهت‌بخشی معنوی به رفتار جامعه متدینان بازی کند (احمدپور و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۸). در مطالعات تطبیقی بین‌المذاهب نیز اتقان نظام اخلاقی قرآن می‌تواند رافع اختلافات و معیار حقانیت برای موارد اختلافی در روایات اخلاقی اهل سنت و شیعه باشد.

۶. دستیابی به نظام اخلاقی قرآن، ضمن روزآمد کردن قرآن در زمینه مسائل اخلاقی، الگویی برای استخراج سایر بخش‌های نظام اخلاقی اسلام (مانند نظام اخلاقی روایات) است و هم‌افزایی و ارتباط آن‌ها را با یکدیگر نیز در دسترس می‌نهد.

۷. برخورداری آموزه‌های اخلاقی قرآن از یک ساختار منظم و مبتنی بر مبانی، اصول و اهداف، هم‌تصور آن را آسان و هم‌تصدیق و باورپذیری آن را بیشتر می‌کند. از این رو، در مقام تعلیم اخلاق به دیگران، به تقدم و تأخرهای منطقی و ارتباطات مختلف آموزه‌های اخلاقی توجه می‌شود و در مقام پژوهش‌های علمی نیز، اولویت‌ها و ترتب مباحث بر یکدیگر روشن می‌شود و بر ارزش علمی تحقیقات می‌افزاید و در مقام تربیت اخلاقی نیز، ابتدا و انتها و نقطه شروع و پایان سلوک اخلاقی و تربیت قرآنی مشخص خواهد شد (دیلمی، ۱۳۹۰: ۱۹).

۸. بخش عظیمی از آموزه‌های قرآن به حوزه اخلاق اختصاص دارد. تعالیم اخلاقی قرآن

گرچه هر کدام به تنهایی و جداگانه حاوی نکات ارزشمند و هدایت‌گری‌های مفیدی است، فهم عمیق این تعالیم، در سایه مد نظر قراردادن ارتباط آن‌ها با یکدیگر و ادراک نسبت میان آن‌ها حاصل می‌آید؛ چراکه آموزه‌های قرآنی مجموعه‌ای مرتبط، منسجم و هدفمند است و فهم عمیق دربارهٔ یک عضو از این مجموعه در گرو یافتن مجموعهٔ رابطه‌هاست که با نظام محقق می‌شود.

۹. وجود نظام اخلاقی قرآن تسهیل‌کنندهٔ طبقه‌بندی و ارائهٔ علمی آموزه‌های اخلاقی آن است. در عصر تغییرات شتابندهٔ ساختار جوامع و پیچیدگی‌های فزایندهٔ شبکه‌های روابط اجتماعی، بسیاری از رفتارهای چندبعدی را با وجود نظامی منسجم، جامع و منقح می‌توان به راحتی در قالب کنش‌های بهنجار یا نابهنجار طبقه‌بندی کرد (احمدپور و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷).

۱۰. طبقه‌بندی ارزش‌های اخلاقی قرآن در قالب یک نظام اخلاقی، باعث می‌شود به هر ارزش اخلاقی، اهمیت درخور و شایستهٔ آن داده شود و اصل و فرع و علت‌ها و معلول‌ها و عناصر محوری و غیرمحوری ارزش‌ها بهتر روشن شود. اصولاً یکی از مشکلات و معضلات اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی، این است که اصول را در جایگاه فروع بنشانند و به فروع ارزش اصولی بدهند. فرد یا جامعه‌ای که برنامه‌های جزئی و فرعی را به جای برنامه‌های راهبردی می‌نشانند، نمی‌تواند به موفقیت خود در پیشگیری یا حل مسائل اخلاقی امید ببندد. در این موارد، گاهی به جای درمان علل، به برخورد با معلول‌ها می‌پردازند و در نتیجه، به مقصودی که به دنبال آن هستند، نمی‌رسند. ترسیم یک نظام اخلاقی برای قرآن می‌تواند نقشهٔ راهی باشد تا با آن به طور روشن، بتوان آسیب‌ها و خطرات اخلاقی را تشخیص داد و برای درمان آن‌ها اقدام مقتضی کرد، اصول و فروع را از هم جدا و نقطهٔ آغاز و پایان را در مسیر رشد اخلاقی ترسیم کرد و در حل نزاع‌ها و تشخیص مصالح برتر به آن مراجعه کرد (دیلمی، ۱۳۹۰: ۲۰).

۱۱. ارائهٔ ساختاری نظام‌مند از اخلاق قرآنی به‌ویژه زمانی که عرصه‌ها و حوزه‌های مختلف زندگی را در بر گیرد، اخلاق را که یکی از منابع غنی آن قرآن است، کارآمدتر و راه‌گشا تر خواهد کرد و افزون بر آن، با تخصصی شدن علوم هماهنگ‌تر است. ضمن این‌که

ضرورت وجود اخلاق و کارگشایی آن را نیز برای اندیشمندان رشته‌های مختلف در رسیدن به اهدافشان، به روشنی آشکار خواهد کرد (رشاد، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

۱۲. با توجه به این که در هر نظام اخلاقی و از جمله نظام اخلاقی قرآن، رسیدن به اهداف اخلاق، یکی از ارکان مهم است و همه بایدها و نبایدها و خوب‌ها و بدها به منظور تحصیل اهداف غایی اخلاق است، غفلت از نگاه سیستمی به منظومه اخلاق، شناخت و دستیابی به هدف غایی اخلاق را دشوار و چه بسا ناممکن می‌کند.

۱۳. از آن جا که نظریه اخلاقی برای هر مکتبی تأثیر زیادی در نحوه زیست اخلاقی پیروان آن دارد، کشف نظریه اخلاقی قرآن از رهگذر نظام اخلاقی آن بهتر حاصل خواهد شد. پاسخ به این سؤال که «معیار اخلاقی زیستن چیست؛ و چرا در قرآن به لحاظ اخلاقی، به فعلی یا ابعاد وجودی انسان امر شده یا از فعلی یا ابعاد وجودی نهی شده است» وقتی ممکن خواهد شد که تمام دستورات اخلاقی قرآن را در یک هماهنگی کامل و نگاهی جامع و با انسجام درونی و اهدافی مشخص بتوان ترسیم کرد. نگاه جزئی و غیرسیستمی به آموزه‌های اخلاقی قرآن، ما را در دستیابی دقیق به یک نظریه اخلاقی، ناکام می‌گذارد.

۱۴. انسان از طرفی دارای ساحات و ابعاد وجودی طولی مانند ساحت اندیشه و معرفت، عاطفه و احساس، اراده و خواسته، رفتار و گفتار و صفات و ملکات است، از سوی دیگر، زندگی او دارای حوزه‌های مختلف عرضی است و روابط مختلفی با خدا، خود، خلق و خلقت دارد. ترکیب این سلسله‌مراتب طولی و روابط عرضی که خود نظامی منسجم را تشکیل می‌دهد، اقتضا می‌کند قرآن مفاهیم اخلاقی مرتبط با این ساحات و روابط را نیز در قالب این ساختارها تبیین کند و بتواند برای این مفاهیم اخلاقی، ساختاری نظام‌مند ارائه دهد.

۱۵. با توجه به پیچیدگی‌های زندگی انسان معاصر، پاسخ‌های صحیح به «نیازهای اخلاقی بشر» با ارائه یک «نظام اخلاقی» برای قرآن بهتر انجام می‌گیرد؛ چراکه در این نظام، به علت توجه داشتن به ابعاد مختلف انسان و روابط گوناگون او و سطوح و لایه‌های متفاوت این نظام، به پیچیدگی‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان معاصر بیشتر توجه خواهد شد و به نیازهای او بهتر پاسخ داده خواهد داد.

۱۶. پاسخ‌های علمی از سرچشمه زلال وحی برای «پرسش‌های نوظهور اخلاقی انسان» سرگشته امروز و ارائه راه‌حل برای پدیده‌ها، معضلات و تعارض‌ها و تراحمات اخلاقی نسل امروز، بر اساس یک نظام جامع اخلاقی بهتر میسر است؛ همچنان‌که پیشگیری از دردهای اخلاقی و درمان‌های اخلاقی قرآن نیز در یک سیستم علمی، شفاف‌بخشی آیات قرآن را سهل‌تر اثبات می‌کند.

۱۷. تحقق عینی و جامع اخلاق قرآنی در درون فرد و نمود آن در حیات اجتماعی، نیازمند انسجام، هماهنگی و نظام‌مندی در زمینه توصیه‌ها و ارزش‌های اخلاقی است که این امر از مسیر نظام‌مندی آموزه‌های اخلاقی و ارائه مدل برای نظام‌مندی آیات قرآن حاصل می‌شود؛ زیرا در پرتو نظام می‌توان اولویت‌های اخلاقی، برنامه‌ریزی در تربیت صحیح و سریع‌تر اخلاقی و راه‌حل تعارضات میان آموزه‌های اخلاقی و رفع تراحمات در صحنه عمل را نیکوتر شناسایی کرد.

۱۸. همان‌گونه که ملاحظه خواهد شد، اخلاق‌پژوهان قرآنی در بررسی آیات اخلاقی قرآن، بیشتر به خردنگری به جای کلان‌نگری بسنده کرده‌اند. از این رو، آنچه تاکنون انجام گرفته، پاسخ‌گوی مطالبات علمی در این حوزه نبوده و خلئی جدی در این زمینه وجود دارد که لازم است با طراحی یک نظام اخلاقی جامع و فراگیر برای قرآن، این نقصان را در منظومه علوم قرآنی برطرف کرد و از همه فواید و نتایجی که برای طراحی یک نظام اخلاقی برای قرآن هست، بهره‌مند شد.

شیوه‌های مختلف نظام‌مند کردن معارف اخلاقی قرآن

پیش از این گفته شد که واژه نظام دو کاربرد دارد: در کاربرد نخست، نظام به یک معنای تسامحی، به معنای نظم بود و نظام‌مند کردن آیات اخلاقی قرآن به معنای نظم‌بخشی و مرتب کردن آن‌ها بر اساس یک عامل پیونددهنده بود. در کاربرد دوم، نظام به معنای خاص آن مد نظر است که همان سیستم است.

در حوزه اخلاق قرآنی و نظام‌مند کردن آن تاکنون کتاب‌ها و آثار ارجمندی به دست بزرگان اخلاق و اخلاق‌پژوهان قرآنی به رشته تحریر درآمده که هر کدام به شیوه‌ای خاص

به نظام اخلاقی قرآن پرداخته‌اند. گروهی بدون این‌که در «عنوان» آثار خود به «نظام» یا «نظام اخلاقی» یا «نظام اخلاقی قرآن» تصریح کرده باشند، به نظام اخلاقی قرآن توجه کرده و نظامی از آموزه‌های اخلاقی را پی گرفته‌اند که این «نظام» بیشتر به معنای نظم‌بخشی معارف اخلاقی قرآن بوده است. گروه دیگر، کسانی هستند که در عنوان آثار خود به‌ویژه در مقالات، از واژه «نظام» استفاده کرده و مقصودشان از واژه «نظام» بیشتر همان سیستم بوده است. در این‌جا مروری بر آثار هر یک از دو گروه شده و در پایان، نظام پیشنهادی نویسنده آمده است.

گروه نخست: آثار مرتبط با نظام اخلاقی قرآن

گروهی از نویسندگان، نظامی از آموزه‌های اخلاقی را پی گرفته‌اند که این «نظام» بیشتر به معنای نظم‌بخشی معارف اخلاقی قرآن است. آن‌ها بدون آن‌که در «عنوان» آثار خود به «نظام اخلاقی قرآن» تصریح کرده باشند، به موضوع نظام اخلاقی قرآن توجه کرده‌اند و بر اساس یک عامل پیونددهنده و تمرکز بر یک شیوه، به سامان‌دهی آموزه‌ها و مفاهیم اخلاقی قرآن همت گماشته‌اند. در این گروه، برخی با تمرکز بر «الفاظ قرآن»، بعضی با محوریت «معانی قرآن»، گروهی با توجه به «فضایل و رذایل اخلاقی»، عده‌ای نظر به «روابط اخلاقی» و نیز بزرگانی با تأکید بر «مراحل اخلاق» در قرآن، آموزه‌های اخلاقی قرآن را نظام‌مند کرده‌اند که مروری بر آن‌ها خواهیم داشت.

الف) کتاب‌هایی که به شیوه «لفظی» به نظام‌مند کردن اخلاق در قرآن همت گماشته‌اند، بر دو گونه‌اند: در گونه نخست صرفاً آیات قرآن به ترتیب سوره‌ها، از ابتدا تا پایان قرآن منظم شده‌اند و نظام ترتیب سوره‌ای را سامان داده‌اند؛ مانند کتاب *جواهر القرآن و تدره*، از امام محمد غزالی. ایشان لبّ آیات قرآن و مهم‌ترین آن‌ها را در دو بخش علمی و عملی نظام‌مند می‌کند که در بخش علمی، مهم‌ترین آیات قرآن را جواهر قرآن (گوهرهای قیمتی قرآن) دانسته و بخش عملی را دُرر قرآن (و صدف‌های آن) نامگذاری کرده است. در بخش «جواهر القرآن»، ایشان آیاتی را که درباره ذات، صفات و افعال خداوند (اخلاق الهی) است، به ترتیب سوره‌های قرآن، از سوره فاتحه‌الکتاب تا سوره اخلاص، بدون این‌که توضیحی

درباره آن‌ها بدهد، ذکر کرده است (غزالی، ۱۴۳۲: ۱۱۲) و در بخش «در القرآن» نیز به بیان صراط مستقیم الهی می‌پردازد و راه رسیدن به خداوند و تهذیب نفس را متذکر می‌شود و آیاتی از سوره بقره تا سوره ناس را که بیانگر مباحث اخلاقی و تهذیب نفس است، به ترتیب سوره‌ها برمی‌شمرد (همان: ۱۵۰).

گونه دوم از نظام‌مندی لفظی، مجموعه‌ای از موسوعه‌ها، دانش‌نامه‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها و معاجم هستند که نوعاً به ترتیب الفبایی، نظام‌بخش مفاهیم اخلاقی قرآن هستند. یکی از این کتاب‌ها موسوعه اخلاق/القرآن، نوشته دکتر احمد شرباصی است.^۱ این کتاب به عنوان دایرةالمعارفی از موضوعات اخلاقی قرآن در سه مجلد، ۱۳۱ مفهوم اخلاقی را فقط در قالب فضایل اخلاقی و نه رذایل اخلاقی، از آیات قرآن استخراج کرده و هر یک از آن‌ها را شرح داده است. موسوعه نصره النعیم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم،^۲ نوشته جمعی از نویسندگان نیز هرچند با محوریت اخلاق رسول مکرم اسلام ﷺ نوشته شده است، در هر مفهوم اخلاقی، از آیات بی‌شماری از قرآن استفاده کرده است که به همین دلیل، در زمره کتاب‌های اخلاقی قرآن از آن یاد شده است. در این کتاب نیز به ترتیب الفبایی ۲۰۰ فضیلت اخلاقی با عنوان «الصفات المستحبة» و ۱۶۱ رذیلة اخلاقی با عنوان «الصفات المذمومة» بیان شده است.^۳

۱. این کتاب را انتشارات تازه‌نگاه در سندج با عنوان دایرةالمعارف اخلاقی قرآن، در شش جلد با ترجمه محمد

بهاءالدین حسینی منتشر کرده است.

۲. این کتاب در دوازده جلد توسط جمعی از متخصصان نوشته شده و با نظارت و اشراف صالح بن عبدالله بن حمید و عبدالرحمن بن محمد در انتشارات دارالوسيلة در سال ۱۴۲۸ق. در جده چاپ شده است.

۳. بخشی از کتاب‌هایی که به شکل لفظی، مفاهیم اخلاقی را سامان داده‌اند، محور این تقسیم‌بندی را فضایل و رذایل اخلاقی قرار داده‌اند که به این لحاظ می‌توان آن‌ها را از گونه‌ای قلمداد کرد که نظام را بر اساس فضایل و رذایل قرار داده‌اند؛ اما به دلیل این که رویکرد آن‌ها بیشتر دایرةالمعارفی و معجمی است و مبنای سامان‌دهی معاجم و دایرةالمعارف معمولاً ترتیب الفبایی است، این کتاب‌ها (همچون کتاب موسوعه اخلاق القرآن احمد شرباصی و موسوعه نصره النعیم) در زمره کتاب‌های لفظی تلقی شده‌اند. البته سایر کتاب‌ها نیز ممکن است در این تقسیم‌بندی‌ها داخل باشند که با توجه به وجه غالب و رویکرد کلی یا روش آن کتاب، در هر یک از این گونه‌ها جای داده شده‌اند.

اثر دیگری که به عنوان موسوعه اخلاقی قرآن از آن یاد شده، کتاب فرهنگ‌واره اخلاق در قرآن (موسوعه الاخلاق فی القرآن)، از دکتر جعفر شعار است.^۱ این کتاب که به زبان فارسی نوشته شده، در ۷۵ قسمت، حدود ۱۵۰ عنوان و مفهوم اخلاقی را مستند به ۱۱۰۰ آیه قرآن، به ترتیب حروف الفبا از مفهوم «آداب معاشرت» تا مفهوم «یاری کردن و پناه دادن» استخراج کرده و ضمن ترجمه آیات، به شرح برخی از آیات قرآنی پرداخته است. یکی دیگر از آثار که با رویکرد فرهنگ‌نامه‌ای در حوزه اخلاق قرآنی تألیف شده، کتاب فرهنگ قرآن: اخلاق حمیده نوشته عبدالنبی امامی است.^۲ این کتاب که در سه مجلد و در ۴۴ فصل، به ترتیب حروف الفبا و با زبان فارسی، از عنوان «ابرار» تا عنوان «وفای به عهد» نگارش یافته، مجموعاً به ۴۴ فضیلت اخلاقی در قرآن با عنوان «اخلاق حمیده» پرداخته و مباحثی کامل در توضیح هر یک از این مفاهیم از نگاه لغویان و مفسران و سایر دانشمندان بیان کرده است.

برخی از کتاب‌ها با عنوان «دانشنامه» به مباحث اخلاقی قرآن توجه کرده‌اند. از جمله این کتاب‌ها می‌توان از دانشنامه قرآنی اخلاق یاد کرد که پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن آن را تهیه کرده است. در این کتاب نیز به ترتیب و نظام الفبایی، برخی مفاهیم اخلاقی قرآن (از واژه آبرو تا واژه حیات طیبه) توضیح داده شده است. این کتاب مجموعه مقالاتی است که به موضوع اخلاق و مفاهیم اخلاقی پرداخته و مستخرج از دایرةالمعارف قرآن کریم است.^۳

۱. کتاب فرهنگ‌واره اخلاق در قرآن نوشته دکتر جعفر شعار را انتشارات قطره در سال ۱۳۹۳ و در ۲۸۷ صفحه چاپ کرده است.

۲. به گفته مؤلف، بخش دوم مباحث اخلاقی قرآنی، با عنوان اخلاق ذمیمه است که در آینده تألیف خواهد شد. این کتاب را انتشارات مطبوعات دینی در سال ۱۳۸۹ چاپ کرده است.

۳. دانشنامه اخلاقی قرآن یک جلد است و متشکل از مجموعه مقالات اخلاقی دایرةالمعارف قرآن کریم است که فضلی حوزوی و دانشگاهی آن را نوشته‌اند و در مجموعه مستقلی با نام «دانشنامه اخلاق قرآنی» عرضه شده است. این کتاب را پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن تهیه و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی آن را در سال ۱۳۹۵ منتشر کرده است. جلد دیگر آن هنوز به بازار نیامده است.

کتاب‌های دیگری نیز با رویکرد معجم‌نویسی وجود دارد که به همه مفاهیم اعم از اخلاقی و غیر اخلاقی پرداخته و در بین آن، مفاهیم اخلاقی نیز آورده شده است؛ اما از جمله کتاب‌هایی که به طور مستقل به مسائل اخلاقی در آیات قرآن پرداخته و آن‌ها را بر اساس نظامی مبتنی بر الفاظ تنظیم کرده است، یکی کتاب *الکشاف الموضوعی للقرآن الکریم* است که در پنج مجلد تدوین شده و در مجلد چهارم به منجیات اخلاقی انسان و در مجلد پنجم به مهلکات اخلاقی انسان پرداخته است؛^۱ و دیگری، کتاب *المعجم الموضوعی لآیات القرآن الکریم* است که حسان عبدالمنان به ترتیب حروف الفبا در یک مجلد تهیه کرده و در اولین بخش کتاب که به حرف همزه اختصاص دارد، آیات اخلاقی قرآن را در دو قسمت فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی با عنوان «الاخلاق الحمیده» و «الاخلاق الذمیه» نظام‌مند کرده است.^۲ هر دو کتاب صرفاً تحت برخی عناوین اخلاقی، آیات مرتبط را ذکر کرده‌اند.^۳

۱. کتاب *الکشاف الموضوعی للقرآن الکریم* با تهیه و تنظیم آقایان آصف هاشمی و سلیمان موسوی است؛ با هفت محور اصلی ۱. مبدأ، ۲. معاد، ۳. اسماء و اوصاف خدا، ۴. نبوت و انبیا، ۵. معرفت انسان، ۶. منجیات انسان، و ۷. مهلکات انسان، و شامل ۹۵۳ موضوع اصلی و ۴۱۴۸ عنوان فرعی و ۱۵۹۸۱ آیه شریفه. این اثر را مؤسسه دارالقرآن الکریم قم در سال ۱۴۱۹ق. (۱۳۷۷ش)، در پنج جلد چاپ کرده است.

۲. این کتاب در قسمت الاخلاق الحمیده، ۳۱ عنوان اخلاقی را بدون ترتیب الفبا، از «السلوک الحسن» تا «الوفاء بالعهد» و در قسمت الاخلاق الذمیه، ۵۴ عنوان رذیله اخلاقی را بدون ترتیب الفبا، از «مساوی الاخلاق» تا «البغاء» ذکر کرده است. این کتاب را مؤسسه انتشارات دارالعلم در سال ۱۴۲۷ق در قم چاپ کرده است.

۳. گفتنی است برخی کتاب‌ها با عنوان «اصطلاح‌نامه» به تنظیم اصطلاحات اخلاقی همت گماشته‌اند که چون به قرآن مرتبط نبودند، در متن به آن‌ها اشاره نشد. یکی از آن‌ها «اصطلاح‌نامه اخلاق اسلامی» است که مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی قم آن را فراهم کرده است. در این کتاب، اصطلاحات اخلاقی در سه محور آداب و حقوق، رذایل اخلاقی و فضایل اخلاقی، به سه صورت نمایش داده شده‌اند: نخست، «نمایش الفبایی» که در آن هر اصطلاح اخلاقی در ردیف الفبایی به نمایش گذاشته شده است؛ دوم، «نمایش نظام‌یافته» که در آن، نمایش از عام‌ترین اصطلاحات به خاص‌ترین صورت گرفته است و می‌توان به همه تقسیم‌های شاخه‌های اصلی و فرعی اخلاق دست یافت؛ و سوم، «نمایش ترسیمی» که در این روش تنها اصطلاحات مرجح و داخل در سلسله‌مراتب علم نمایش داده شده است. در این شیوه، ساختار کلی علم اخلاق و اصطلاحات آن از اعم به اخص به شکل درختی ترسیم شده است. این کتاب را بوستان کتاب در یک جلد چاپ کرده است.

ب) کتاب‌هایی که با محوریت «معناشناسی» به نظام‌مند کردن آیات اخلاقی قرآن پرداخته‌اند. از این میان، دو کتاب *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن* از ایزوتسو و *ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن* از دکتر صدیقه مهدوی کنی قابل ذکر است. کتاب *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن*^۱، نوشته توشیهیکو ایزوتسو از ژاپن با ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای است. ایزوتسو در این کتاب با روش تجزیه و تحلیل زبان‌شناسانه و معناشناسانه کوشش دارد که معانی واژه‌های ارزشی قرآن در زمینه اخلاق و رفتار را به دست آورد؛ به گونه‌ای که قرآن به زبان خود سخن بگوید و واژه‌های قرآن، خود معنای خویش را تبیین و تفسیر کنند.

در این روش که روشی معناشناسانه است، برای فهم «معنای» واژه‌ها نمی‌توان تنها با مراجعه به فرهنگ‌های لغت و معادل‌سازی‌های زبانی اکتفا کرد. برای دستیابی به معنای درست واژه، باید معنای واژه را با شرایط و اوضاع و احوال کاربرد آن واژه در محیط یا متن توصیف کرد (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۹ و ۱۴).

به دیگر سخن، در روش ایزوتسو، اصطلاحات اخلاقی دینی زبان، نظام خاصی از مقولات را تشکیل می‌دهد که به طور شبکه‌ای با یکدیگر ارتباط دارند و این نظام، جزئی از سیستم و نظام بزرگ‌تر معنایی زبان مورد بحث به شمار می‌رود. هدف در این روش، یافتن شبکه معنایی الفاظ است و معنای واژه را در سیستم و نظام کلی و شبکه مرتبط جست‌وجو می‌کند و برای مثال، می‌خواهد بداند که واژه کفر به چه واژه‌های دیگری مانند فسق، فجور و ظلم مرتبط است و این ارتباط چگونه است. البته ایشان تنها به برخی از مفاهیم عمده اخلاقی دینی یعنی ایمان و کفر پرداخته و حوزه معنایی این دو واژه را بررسی کرده است.

۱. به گفته مؤلف این کتاب، ویرایشی جدید همراه با اصلاحات کلی و با تجدیدنظر بنیادین از کتاب پیشین ایشان با نام *ساختار اصطلاحات اخلاقی در قرآن* است که دانشگاه کیو در توکیو در سال ۱۹۵۹ آن را به چاپ رسانده است. این کتاب در ایران یک بار در سال ۱۳۶۰ در انتشارات قلم و بار دیگر، در سال ۱۳۷۸ در انتشارات فرزانه‌روز با ویراستاری جدید و اضافات و اصلاحات با عنوان *مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن* مجید چاپ شده است.

دکتر صدیقه مهدوی کنی در کتاب ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن با رویکردی معناشناختی به ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن پرداخته است. در این کتاب، نویسنده به تحلیل معناشناختی گزاره‌های اخلاقی قرآن در خانواده پرداخته و در «موضوع» گزاره‌های اخلاقی به نُه مفهوم اخلاقی تقوا، بز، احسان، عدل، صلح، مودت، رحمت، اطاعت و معروف اشاره کرده و روابط معنایی بین این مفاهیم را از نگاه معناشناسانه بررسی کرده است. در «محمول» این گزاره‌ها نیز به دو محمول که یکی «ارزشی» و دیگری «دستوری» است، توجه داشته است. در محمول «ارزشی»، مفاهیمی همچون «لاجناح» و «لیس علیکم جناح» و «خیر» و در محمول «دستوری»، افعال امری و گزاره‌های خبری را که ظهور در طلب و وجوب دارند، به اختصار توضیح داده است.

ج) آثاری که با محور قرار دادن صفات و تقسیم آن به «فضایل و رذایل اخلاقی» به موضوع اخلاق در قرآن و نظام‌مندی آن پرداخته‌اند. یکی از این آثار کتاب/اخلاق در قرآن آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی است. این کتاب، برای نظام‌مند کردن مسائل اخلاقی، با محور قراردادن صفات نفسانی یا فضایل و رذایل اخلاقی انسان، سرگذشت اقوام پیشین و به عبارتی، تاریخ و حالات انبیا از حضرت آدم تا حضرت خاتم را معیار سازمان‌دهی فضایل و رذایل قرار می‌دهد. برای مثال، نخست به سراغ داستان آفرینش آدم و حوا و وسوسه‌های شیطان رفته و رذایلی مانند تکبر (از سوی ابلیس) و حرص (از سوی آدم و حوا) را که سبب پیدایش ماجرای عبرت‌انگیز طردشدن شیطان از قرب الهی یا محروم‌شدن آدم و حوا از بهشت شد، بررسی کرده است و سپس، فضایلی را که مقابل این رذایل هستند، مانند تواضع و قناعت، از دیدگاه قرآن بیان می‌کند.

د) تعدادی از آثار اخلاقی بر اساس «روابط اخلاقی» که انسان با موجودات جهان دارد، نظام خاصی را بیان کرده‌اند. در این آثار به تناسب این که متعلق این روابط، خدا، خود یا مردم است، به شیوه‌های مختلفی به نظام‌مندی معارف قرآنی همت گماشته‌اند که اکثر کتاب‌های اخلاقی قرآن در این قسمت جای دارند. اولین اثر در این قسم کتاب/احیاء علوم

الدین از ابو حامد محمد غزالی است.^۱ وی کتاب خود را به چهار بخش تقسیم کرده که هر بخش نیز با عنوان «ربع» مشتمل بر ده کتاب است. ایشان در مجموع، کتاب خود و مباحث اخلاقی را در چهل عنوان در نظام ویژه‌ای سامان داده است. بخش‌های چهارگانه/حیاء علوم الدین عبارتند از: ربع العبادات، ربع العادات، ربع المهلكات و ربع المنجیات. در ربع العبادات، اسرار اخلاقی عبادات را به خوبی بیان می‌کند و بیشتر به اخلاق بندگی و رابطه میان انسان و خدا می‌پردازد، مانند کتاب اسرار الزکاة و اسرار الصوم، و کتاب الاذکار و الاوراد. ربع العادات به اسرار روابط میان خلق اشاره می‌کند و بیشتر، مباحث اخلاق اجتماعی را بیان می‌کند که به رابطه انسان با هم‌نوعان می‌پردازد، مانند کتاب آداب الصحبة و المعاشرة و کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. ربع المهلكات بیشتر به اخلاق فردی در حوزه رذایل می‌پردازد که مربوط به خود شخص انسان است، مانند کتاب آفات الغضب و الحقد و الحسد، کتاب ذم المال و البخل. ربع المنجیات به اخلاق فردی در حوزه فضایل اشاره دارد، مانند کتاب التوبة، کتاب الصبر و الشکر، و کتاب الخوف و الرجاء.

دومین اثر، کتاب دستور الاخلاق فی القرآن، تألیف دکتر محمد عبدالله دراز است. این کتاب در دو بخش، اخلاق نظری و اخلاق عملی را از نگاه قرآن معرفی می‌کند. ایشان در بخش دوم کتاب که به اخلاق عملی اختصاص دارد، کتاب را در پنج فصل سامان داده است. فصل نخست ویژه اخلاق فردی است که رابطه اخلاقی با خود را مطرح می‌کند و در سه قسمت «اوامر»، «نواهی» و «مباحات»، به اموری مانند طهارت نفس، استقامت، کظم غیظ و ... به عنوان اوامر فردی، همچنین به اموری مانند خودکشی، دروغ، نفاق، بخل، اسراف و ریا به عنوان نواهی فردی؛ و در آخر به اموری مانند برخورداری از نعمت‌های پاکیزه، به عنوان

۱. غزالی در این کتاب افزون بر آیات قرآن که در هر عنوان و موضوعی ابتدا به آن استناد و استشهاد می‌کند، به روایات نبوی و آثار بزرگان و صحابه و مکاشفات اهل کشف و همچنین عقل استناد می‌کند. در این جا به دلیل این که وی در صدد بوده هر یک از عناوین کتاب خود را در ابتدا به آیات قرآنی مستند کند، از کتاب ایشان به عنوان یکی از کتاب‌های اخلاق قرآنی یاد شده است؛ به ویژه این که کتاب جواهر القرآن وی ناظر به این کتاب و در واقع به نوعی مکمل آن است.

مباحث، اشاره و برخی آیات مرتبط را جمع‌آوری کرده است. فصل دوم، به اخلاق خانواده اختصاص دارد و به روابط والدین و فرزندان، روابط همسران و وظایف متقابل آنها، روابط با خویشان و در آخر به مباحث مربوط به ارث می‌پردازد. در فصل سوم، اخلاق اجتماعی را مطرح و در سه قسمت «محظورات»، «اوامر» و «آداب»، آیاتی را بیان کرده است. در فصل چهارم، آنچه به اخلاق حکمرانی مربوط است، آمده و در آن، رابطه میان رئیس و مردم و روابط خارجی مطرح شده است. در فصل پنجم نیز با عنوان اخلاق دینی، وظایف انسان در قبال خدا ذکر شده و برخی آیات که بر ایمان به خدا، اطاعت بی‌قید و شرط از خدا، تدبّر در آیات الهی، شکر بر نعمت‌های الهی، توکل به خدا، نوید نشدن از رحمت او، ادای نماز و واجبات و ... دلالت دارد، به عنوان آیات مرتبط با اخلاق دینی، به اجمال ذکر شده است و در آخر نیز ایشان بدون هیچ توضیح و معیاری، برخی از آیات را ذکر می‌کند که به مهم‌ترین فضایل اشاره دارند و آن را از امتیازات مسلمان واقعی می‌داند.

اثر دیگر در این قسمت، کتاب/اخلاق در قرآن اثر آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی است. نظامی که ایشان برای دسته‌بندی موضوعات اخلاقی از آن تبعیت کرده، نظامی است مبتنی بر تنظیم روابط سه‌گانه انسان با خدا، خویشتن و مردم که در سه جلد عرضه شده است. در جلد نخست، مباحث مربوط به رابطه انسان با خدا طرح شده است که ایشان این نوع از اخلاق را «اخلاق الهی» نام‌گذاری کرده‌اند. جلد دوم، مباحث اخلاق فردی و روابطی را مورد توجه قرار داده است که انسان با خویشتن و ابعاد وجودی خود (مانند غرایز و تمایلات، عواطف و احساسات) دارد. جلد سوم، مسائلی را در بر دارد که محور آن روابط اجتماعی انسان با انسان‌های دیگر است و اصطلاحاً اخلاق اجتماعی نامیده می‌شود؛ مانند رابطه انسان با اعضای خانواده، رابطه انسان با قراردادهای مردم، رابطه انسان با جان و مال و آبروی مردم، معاشرت با مردم، گفت‌وگو با مردم، رابطه انسان با رفتارهای غیراخلاقی دیگران، و رابطه انسان با غیرمسلمانان.

کتاب‌های دیگری نیز در سال‌های اخیر در باب اخلاق قرآنی نوشته شده است که در این قسم می‌توان جای داد؛ مانند کتاب مبانی و مفاهیم اخلاق اسلامی در قرآن، نوشته

محمدحسین فهیم‌نیا.^۱ ایشان در بخش مفاهیم اخلاقی اسلام در قرآن، برخی از این مفاهیم را بر اساس روابط چهارگانه انسان با خدا، با انسان‌های دیگر، با خود و با طبیعت، در دو قسمت مفاهیم مثبت و منفی، سامان‌دهی کرده است. کتاب دیگر، *اخلاق قرآنی*، تألیف عنایت‌الله شریفی است.^۲ این کتاب عمده مباحث اخلاقی خود را در دو قسمت، یکی معرفی مفاهیم اخلاقی قرآن و دیگری روش‌های تربیت اخلاقی، متمرکز کرده است. در قسمت مفاهیم اخلاقی قرآن، ایشان مجموع مباحث را در قالب اخلاق فردی و اجتماعی سامان داده است. مؤلف در بخش اخلاق فردی، روابط فردی را به دو قسمت رابطه فرد با خدا و با خویشتن تقسیم کرده که هر یک از رابطه‌ها نیز یا رابطه معرفتی و شناختی است یا رابطه عملی. در بخش اخلاق اجتماعی نیز روابط اجتماعی انسان را در چند زمینه سامان داده است: اخلاق و آداب معاشرت، اخلاق جنسی، اخلاق تعلیم و تربیت، اخلاق اقتصادی و اخلاق سیاسی. از جمله کتاب‌های این قسم، کتاب *قرآن کتاب اخلاق (۱)*، نوشته محمدتقی سبحانی‌نیا است^۳ که در دو فصل جداگانه به شرح و تفصیل مهم‌ترین فضایل اخلاق فردی (عزت نفس، توکل، صبر، حیا و عفت) و فضایل اخلاق اجتماعی (تواضع، مهربانی، حسن ظن و عفو) پرداخته است.

۱. این کتاب هم به بخش اخلاق نظری و هم اخلاق عملی در قرآن پرداخته و در سه بخش این مباحث را سازماندهی کرده است: در بخش نخست، مفاهیم و کلیات اخلاق؛ در بخش دوم، مبانی اخلاق اسلامی در قرآن؛ و در بخش سوم، طی چهار فصل، مفاهیم اخلاق اسلامی در قرآن آمده است. این کتاب را انتشارات بوستان کتاب در سال ۱۳۸۹ به زیور طبع آراسته است.

۲. این کتاب، دارای چهار بخش است: بخش نخست، کلیات؛ بخش دوم، اخلاق فردی؛ بخش سوم، اخلاق اجتماعی؛ و بخش چهارم، روش‌های تربیت اخلاقی. این کتاب را انتشارات هجرت در سال ۱۳۹۰ چاپ کرده است.

۳. این کتاب که به گفته مؤلف به مهم‌ترین فضایل اخلاق فردی و اجتماعی پرداخته، در دو فصل تنظیم شده است: فصل نخست، فضایل اخلاق فردی شامل عزت نفس، توکل، صبر، حیا و عفت؛ و فصل دوم، فضایل اخلاق اجتماعی شامل تواضع، مهربانی، حسن ظن و عفو. نگارنده برای تکمیل دیدگاه قرآن در زمینه اخلاق، تصمیم دارد کتاب دیگری با عنوان *قرآن کتاب اخلاق (۲)* را در موضوع رذایل اخلاقی در حوزه اخلاق فردی و اجتماعی بنویسد.

ه) برخی بزرگان همچون حضرت آیت‌الله جوادی‌آملی نیز با تأکید بر «مراحل اخلاق» در قرآن، آموزه‌های اخلاقی قرآن را نظام‌مند کرده‌اند. ایشان در مجموع، مباحث اخلاقی قرآن را در دو کتاب *مبادی اخلاق در قرآن* و *مراحل اخلاق در قرآن* بیان کرده‌اند.

در کتاب *مراحل اخلاق در قرآن*، مباحث اخلاق عملی با رویکرد اخلاق عرفانی و مبتنی بر مراحل و منازل سیروسلوک در اخلاق به نحو مبسوط بیان شده است. این کتاب بر اساس جهان‌بینی توحیدی، انسان را مسافری می‌داند که مقصد آن لقای خداوند است. به گفته مؤلف محترم، از آن‌جا که این مسافت و مسیر در درون و نهاد آدمی است، نه بیرون از او، لاجرم وی باید مراحل و منازل را برای سیروسلوک خود بپیماید. روشن است که طی کردن این مسیر، موانعی دارد که سالک الی‌الله نخست باید آن‌ها را بشناسد و سپس آن موانع را، از باب «تخلیه» و پیراستگی خویش از «رذایل اخلاقی»، از سر راه بردارد و سپس به «تخلیه» و آراستگی خویش به «فضایل اخلاقی» پردازد که همان سیر در مراحل این سفر است.

با توجه به آنچه گفته شد، ایشان کتاب *مراحل اخلاق در قرآن* را در سه بخش تنظیم کرده‌اند: در بخش نخست، ابتدا به شناسایی موانع سیر الی‌الله از نگاه آیات قرآن پرداخته‌اند؛ و آن‌گاه موانع را در دو قسمت موانع نظری - شامل غفلت، وسوسه علمی، پندارگرایی و عقل متعارف (عقل در برابر عشق) - و موانع عملی - شامل هوس‌مداری و خودبینی، شیطان و همچنین دنیاگرایی - تبیین کرده‌اند. در بخش دوم، به چگونگی مانع‌زدایی می‌پردازند و پنج راه یا پنج مرحله را به عنوان مراحل مانع‌زدایی مطرح می‌کنند که شامل توبه، زهد، ریاضت، مراقبه و محاسبه و در آخر تقوا می‌شود. در بخش سوم که به پیمودن مراحل سیروسلوک الی‌الله و آراسته‌شدن به فضایل اخلاقی اختصاص دارد، ایشان بهترین ترتیب را در سامان‌دهی مراحل سیروسلوک بر اساس دیدگاه خواجه در *اوصاف الاشراف* می‌دانند؛ چراکه این ترتیب، ترکیبی از روش عارفان و حکیمان است که هم از عقل و هم از نقل (آیات و روایات) بهره‌جسته است. در این بخش کتاب با بیان مراحل بیست و پنجگانه،^۱

۱. خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب *اوصاف الاشراف*، این مراحل را ۳۱ مرحله می‌داند که آن را در شش باب تنظیم

اولین مرحله سببوسلوک، معرفت خداوند (و به گفته خواجه طوسی، ایمان) و آخرین مرحله، فنای فی الله، معرفی شده است.

گروه دوم: آثار مرتبط با نظام اخلاقی قرآن

گروه دیگری از نویسندگان که به موضوع نظام اخلاقی قرآن توجه کرده‌اند، در آثار خود از واژه «نظام» استفاده کرده‌اند که این گروه در قالب جزوه یا مقاله (نه کتاب) مطالب خود را عرضه داشته‌اند. از کلمات و عبارات این گروه می‌توان استفاده کرد که این گروه منظورشان از نظام، همان سیستم است، نه نظم یا اجزای منظم. در این جا به بررسی اجمالی آن‌ها پرداخته می‌شود.^۱

الف) استاد مصطفی ملکیان در جزوه‌ای ۶۹ صفحه‌ای با عنوان *نظام اخلاقی قرآن* که مجموعه شش جلسه از درس گفتارهای ایشان است، به نظام اخلاقی قرآن اشاره کرده است. ایشان از مباحث مرتبط با نظام اخلاقی قرآن، تنها به بخشی از مبانی اخلاق در قرآن یعنی مباحث انسان‌شناختی پرداخته و از ساختار نظام اخلاقی قرآن سخنی جز یک تقسیم‌بندی کلی مشتمل بر مبانی اخلاق و اصول اخلاق، نداشته است. وی معتقد است برای یافتن نظام اخلاقی قرآن باید در دو قسمت سخن گفت: ۱. امور واقع مربوط به انسان یا واقعیت‌های انسانی (Human facts)؛ و ۲. ارزش‌های مربوط به انسان (Human values). به عقیده ایشان

کرده است: باب نخست، آغاز حرکت: ایمان، ثبات، نیت، صدق، انابه، اخلاص؛ باب دوم، موانع حرکت: توبه، زهد، فقر، ریاضت محاسبه، تقوی؛ باب سوم، سببوسلوک و ویژگی‌های سالکان: خلوت، تفکر، خوف، رجاء، صبر و شکر؛ باب چهارم، مقدمات وصول (احوال مقارن سلوک): ارادت، شوق، محبت، معرفت، یقین، سکون؛ باب پنجم، ویژگی‌های اهل وصول: توکل، رضا، تسلیم، توحید، اتحاد، وحدت؛ باب ششم، فناء (طوسی، ۱۳۷۳: ۵).

۱. گفتنی است که هر چند کتاب‌های *دستور الاخلاق فی القرآن* عبدالله دراز و *اخلاق در قرآن* استاد مصباح و مبانی و *مراحل اخلاق در قرآن* آیت‌الله جوادی آملی در گروه نخست جای گرفتند، با توجه به این که هم به مبانی و هم به اصول اخلاق در قرآن توجه کرده‌اند، می‌توان آن‌ها را در زمره کتاب‌هایی قلمداد کرد که با نگرش سیستمی به اخلاق در قرآن توجه داشته‌اند؛ با این حال، در عناوین آن‌ها واژه‌ای صریح در مورد نظام اخلاقی قرآن به میان نیامده است.

بحث از واقعیت‌های انسانی، بر ارزش‌های انسانی مقدم است؛ چراکه اول باید دید اصلاً قرآن انسان را چگونه موجودی می‌داند؟ چه ویژگی‌های روحی برای انسان قائل است؟ چه نقاط قوت و ضعفی قائل است؟ اگر انسان به خود وانهاده شود، به چه جهتی میل بیشتر یا کمتر دارد؟ ارتباط انسان با عمل او چگونه است؟ بودن دیگر انسان‌ها، در فرد انسانی چه تأثیری دارد؟ موضع انسان نسبت به خدا در زندگی این جهانی‌اش چه تأثیری دارد؟ انسان از جانب چند موجود یا نیرو فریب می‌خورد یا ارشاد می‌شود؟ بعد از این مباحث، باید دید قرآن برای این انسان و با این ویژگی‌ها چه می‌گوید این‌که چه باید بکند و چه نباید بکند؟ چه حالاتی باید داشته باشد و چه حالاتی نباید داشته باشد؟ اگر ما به واقعیت‌های انسانی از دید قرآن توجه نکنیم، به نظر می‌آید بعضی ارزش‌ها که درباره انسان در قرآن آمده، قابل دفاع نیست. اخلاق قرآن وقتی قابل دفاع است که انسان‌شناسی قرآن پذیرفته شده باشد (کلاً و جزئاً). بنابراین نخستین کار این است که ویژگی‌هایی که قرآن برای انسان بیان فرموده، فهرست شود. از این رو، ایشان با استناد به آیات قرآن تنها پانزده ویژگی را برای انسان بیان می‌کند و بدین‌گونه بحث نظام اخلاقی قرآن و ساختار آن ناتمام می‌ماند و بقیه مبانی اخلاق و همچنین اصول و اهداف اخلاق بررسی نمی‌شود.

ب) مقاله‌ای با عنوان «سازواره نظام اخلاقی در قرآن» اثر سیدحسین هاشمی که از نظام اخلاقی قرآن بحث می‌کند. مقاله هرچند در پی یافتن نظام اخلاقی قرآن است، به ساختار نظام اخلاقی قرآن نمی‌پردازد و تنها به محور این نظام اشاره دارد و محور نظام اخلاقی قرآن را صفات و ملکات اخلاقی و در رأس آن، صفت تقوا و فجور معرفی می‌کند. نویسنده ابتدا به پیشینه نگاه سیستمی به اخلاق اشاره دارد و در آن، نخست نظام اخلاقی یونانی را که مبتنی بر تقسیم‌بندی قوای نفس آدمی است و رویکردی غیردینی به آموزه‌های اخلاقی دارد، بررسی و نقد می‌کند؛ سپس به بررسی مدل‌هایی که به نظام‌وارگی معارف اخلاقی قرآن توجه داشته‌اند، می‌پردازد و در آن دو دیدگاه را به اختصار نقل و نقد می‌کند: یکی دیدگاه علامه طباطبایی است که معارف قرآن را در هشت محور دسته‌بندی کرده و دیگری دیدگاه مشهوری است که نظام‌سازی مجموع آیات اخلاقی قرآن را با لحاظ طرف‌های روابط انسان

(خدا، خود، مردم و جهان هستی)، در چهار بخش و محور سامان‌پذیر می‌داند.

نویسنده پس از نقد اجمالی این دو دیدگاه، به جای این‌که «افعال انسانی» را که در دیدگاه اخیر محور نظام‌سازی بود، مطرح کند، «صفات و حالات نفس انسان» را و به عبارتی، فضایل و رذایل اخلاقی انسان را محور نظام اخلاقی قرآن معرفی می‌کند و با استناد به آیه ۷ و ۸ سوره شمس ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾، تقوا و فجور را کانون فضایل و رذایل در قرآن می‌داند. وی مدعی است:

در قرآن، نفس آدمی به این دو صفت و دیگر صفات چون مطمئن، زکیه و اماره بالسوء موصوف شده است، نه به صفاتی همچون عادل، عفیفه، شجاعه و حکیمه که طرفداران قوای نفسانی به آن معتقد بودند. به عقیده نویسنده «موضوع دانش اخلاق، نفس انسان است؛ زیرا نفس انسان محل پیدایش و رویش ملکات، فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی است و افعال اخلاقی بر پای‌بست همان ملکات نفسانی وجود و بروز می‌یابد؛ پس اگر بخواهیم نظام معارف اخلاقی در قرآن را بشناسیم، باید صفات و حالات نفس انسان در قرآن را بجوییم؛ چراکه از رهگذر رهیافت به احوال نفس در قرآن و جایگاه کارکردی و نقش تأثیرگذار هر یک از آن صفات بر سایر صفات نفس و نیز افعال و رفتارهای انسان، می‌توان به نظام طولی و هندسه صفات نفسانی و در فرایند آن، به هندسه معارف اخلاقی از منظر آموزه‌های قرآنی دست یافت. تتبع در آیات قرآن، نشان می‌دهد که از یک سو، ملکه نفسانی تقوا، کانون و محور تمام فضیلت‌ها، و از سوی دیگر، ملکه فجور، کانون تمام رذیلت‌های اخلاقی است (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

همان‌گونه که ملاحظه شد، در این مقاله برای شناخت نظام اخلاقی قرآن، پیشنهاد جست‌وجوی صفات و حالات نفس انسان در قرآن و کشف هندسه صفات نفسانی داده شده، درحالی‌که به ساختاری جامع از این هندسه که مشتمل بر مبانی، اصول و اهداف اخلاق باشد، هیچ اشاره‌ای نشده و به افعال انسانی نیز توجه ویژه نشده است و روابط مختلف انسان نیز در مجموعه معارف اخلاقی قرآن مغفول مانده است. گفتنی است این مقاله نمونه‌ای از آثاری است که نظام را به معنای سیستم گرفته‌اند.

ج) مقاله «جستاری در باب روابط ارزش‌های اخلاقی؛ گامی در مسیر کشف نظام اخلاقی قرآن»، اثر علی‌اکبر حسینی. در این مقاله، هرچند نویسنده از نگرش سیستمی و نظام‌وار به معارف اخلاقی قرآن دفاع می‌کند و آن را بر سایر نگرش‌ها ترجیح می‌دهد، به لحاظ ساختاری هیچ اشاره‌ای به ساختار نظام اخلاقی قرآن ندارد و تنها به گونه‌های مختلف روابط میان ارزش‌های اخلاقی در قرآن می‌پردازد و مصادیقی از آن را ذکر می‌کند و این امر را گامی در کشف نظام اخلاقی قرآن تلقی می‌کند. وی معتقد است: از آن‌جا که اساساً نظام، هویتی است که از ترکیب و ارتباط هدفمند عناصر یک مجموعه پیوسته تحقق می‌یابد، مهم‌ترین گام برای دستیابی به نظام اخلاقی، واکاوی ارزش‌های اخلاقی و کشف روابط میان آنهاست. مقاله گونه‌های روابط میان ارزش‌های اخلاقی را بررسی کرده و این روابط را به صورت رابطه علی، رابطه اصل و فرع، رابطه عام و خاص، رابطه کل و جزء و رابطه تضاد و تراحم می‌داند. این مقاله همان‌گونه که از عنوان آن پیداست با بیان انواع روابط میان ارزش‌های اخلاقی قرآن، تنها «گامی» برای کشف نظام اخلاقی و ساختار آن برداشته و به نظام و ساختار آن نظر ویژه‌ای نداشته است.

د) به نظر می‌رسد تنها آثاری که به طور جدی و علمی به ساختار نظام اخلاقی با نگرش سیستمی توجه کرده‌اند، دو مقاله «مبانی و نظام اخلاق» و «چیستی و چرایی نظام اخلاقی اسلام» و کتاب *اخلاق/اسلامی* است؛ هر سه، نوشته احمد دیلمی. هر سه اثر، هرچند مشخصاً به نظام اخلاقی قرآن نپرداخته و ساختار نظام اخلاقی اسلام را به‌ویژه با محتوای روایات بررسی کرده‌اند، به لحاظ ساختاری، به ساختاری منطقی و نظامی بدون با رویکردی سیستمی برای آموزه‌های اخلاقی توجه داشته‌اند و از آن‌جا که نظام اخلاقی قرآن بخشی از نظام اخلاقی اسلام است، شاید بتوان این ساختار را به ساختار نظام اخلاقی قرآن نیز سرایت داد. نگارنده ساختار کلان اخلاق اسلامی و به عبارتی نظام اخلاقی اسلام را به طور منطقی دارای سه بخش می‌داند: ۱. مبانی اخلاق (مباحث بنیادین و فلسفی اخلاق)؛ ۲. اخلاق توصیفی (توصیف هنجارها و ناهنجاری‌های اخلاقی، هم به عنوان صفت نفسانی و هم در حوزه‌های مختلف رفتاری)؛ و ۳. اخلاق تربیتی (تبیین شیوه‌ها و ابزارهای آراستن انسان به

فضیلت‌ها و پیراستن از رذیلت‌های اخلاقی).

گرچه نویسنده با توجه به نگرش سیستمی به معارف اخلاقی، ساختاری منطقی و علمی را سامان داده و معارف اخلاقی اسلام را نظام‌مند کرده است، در بخش‌های این نظام، ملاحظاتی وجود دارد. برای نمونه در بخش مبانی اخلاق، تمرکز اصلی بر مباحث فلسفه اخلاقی (فرااخلاقی) و برخی مبانی انسان‌شناختی بوده و در پرداختن به سایر مبانی از جمله مبانی خداشناسی و معادشناسی کوتاهی شده است. وی در بخش اخلاق توصیفی نیز محور اخلاق را در این نظام، صفات نفسانی قرار داده و از صفات نفسانی انسان نیز تنها به فضایل اخلاقی توجه داشته است و رذایل اخلاقی در این نظام محور تقسیم‌بندی قرار نگرفته و به عنوان موانع یا آفات از آن‌ها یاد شده است، همچنان‌که افعال نیز به طور ویژه مورد توجه واقع نشده‌اند، درحالی‌که در قرآن در کنار صفات انسانی، افعال و سایر ابعاد انسان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و رذایل نیز همدوش فضایل مطرح می‌شوند.

ایشان همچنین در بخش اخلاق توصیفی، در یک تقسیم‌بندی کلی، صفات نفسانی را دو قسمت کرده است: ۱. صفات نفسانی هدایت‌گر مانند ایمان و یقین؛ و ۲. صفات نفسانی کارگزار و عمل‌کننده که با توجه به جهت‌گیری‌ای که هر یک از این صفات کارگزار می‌توانند داشته باشند، این صفات در یکی از این دسته‌های هفتگانه جای می‌گیرند: صفات نفسانی انسان نسبت به ۱. خدا و مبدأ هستی، مانند توکل و تسلیم؛ ۲. معاد و عاقبت خویش، مانند خوف و رجا؛ ۳. خویشتن، مانند انکسار نفس و تواضع؛ ۴. آینده، مانند همت بلند و یاد مرگ؛ ۵. مواهب دنیوی، مانند زهد و قناعت؛ ۶. دیگران، مانند خیرخواهی و حسادت؛ و ۷. بازدارندگی نفس، مانند کظم غیظ و حیا.

در این تقسیم‌بندی نویسنده اولاً معیاری علمی برای آن بیان نکرده و به استناد برخی روایات، ایمان را مدار و محور در ساختار نظام اخلاقی اسلام معرفی کرده است. ثانیاً برخی از این دسته‌بندی‌ها و مفاهیم اخلاقی آن متداخل هستند؛ برای مثال خوف و رجا که در نسبت با معاد مطرح شده، در نسبت با خدا نیز قابل طرح است؛ چراکه مراد از خوف و رجا، خوف «از خدا» و امید «به رحمت خدا» است و این مفاهیم و صفات، نسبت به خدا سازگارتر است تا

معاد. همچنین آینده، با معاد می‌تواند در یک دسته قرار گیرد؛ چنان‌که «یاد مرگ» که مثالی برای آینده است، برای معاد نیز مصداق دارد. ثالثاً در این تقسیم‌بندی، افزون بر این‌که تمرکز بر صفات است، از سایر ابعاد و ساحات نفس انسان، مانند ساحت عاطفه و احساس و همین‌طور ساحت معرفت و شناخت و اراده و خواسته انسان نیز یادی نشده است.

بخش سوم این ساختار نیز که به اخلاق تربیتی پرداخته، قابل بررسی است. اخلاق تربیتی که به تبیین شیوه‌های آراستن به فضایل و دوری از رذایل می‌پردازد، ارتباطی با نظام اخلاقی ندارد؛ و اصولاً اخلاق قلمروی جدا از تربیت دارد که باید برای تربیت اسلامی و قرآنی نیز نظام جداگانهای بر اساس مؤلفه‌های یک نظام طراحی کرد و از خلط مباحث اخلاقی با تربیتی اجتناب کرد.

شیوه‌های مختلفی که از دانشمندان اخلاقی و نویسندگان اخلاق‌پژوه برای سامان‌دهی معارف اخلاقی قرآن ارائه شد، هر یک به جهاتی امتیاز دارند؛ اما به لحاظ نظام‌مند کردن آموزه‌های اخلاقی افزون بر این شیوه‌ها، می‌توان نظامی جدید را پیشنهاد داد که با نگرش سیستمی به اخلاق سازگارتر و بر ساختاری چندبخشی و چندلایه مبتنی باشد؛ ساختاری که به نوعی مکمل و جامع همه شیوه‌ها باشد.

ساختار پیشنهادی نظام اخلاقی قرآن

همان‌گونه که گذشت، نظام در کاربردی، به معنای نظم و اجزای منظم و در کاربرد دیگر، به معنای سیستم و نگاه جامع و کل‌نگر است. سیستم و نگاه سیستمی، به‌ویژه در امور معرفتی همچون گزاره‌ها و آموزه‌های اخلاقی قرآن اقتضا می‌کند که افزون بر وجود «اجزای منظم» که در نظام به معنای نظم وجود دارد، برای این اجزای منظم، یک سری «مبانی» و پایه‌ها و یک سری «اهداف» و مقاصد نیز دیده شود. از این رو، همان‌گونه که گفته شد، مراد از نظام در این پیشنهاد، مجموعه‌ای از اجزای منظم به هم وابسته است^۱ که آن اجزا در راه

۱. همان‌طور که پیش از این گفته شد، این مقاله در صدد است که «ساختار» نظام اخلاقی قرآن را معرفی کند. بدیهی است پس از این‌که محتوای این ساختار با آموزه‌های اخلاقی قرآن تکمیل شد، ارتباطها و روابط میان این مفاهیم نیز

نبیل به هدف‌های معینی با هم هماهنگی دارند و به لحاظ ساختاری از سه رکن یا سه لایه مبانی، اصول و اهداف تشکیل می‌شود. بنابراین وقتی از نظام اخلاقی قرآن سخن گفته می‌شود، منظور این است که آموزه‌های اخلاقی قرآن در ارتباط و هماهنگی با یکدیگر و در راه نبیل به اهداف اخلاق، در ساختاری منظم مرکب از سه رکن یا سه لایه مبانی اخلاق، اصول اخلاق و اهداف اخلاق، طرح شود. نگاه سیستمی به اخلاق قرآنی نیز به این معنا است که آموزه‌های اخلاقی قرآن، در نگاهی جامع و کل‌نگر دیده شود. یک آموزه اخلاقی را نباید تنها و بدون ارتباط با سایر آموزه‌ها و بدون ارتباط با مبانی و اهداف آن نگرست، بلکه باید در هماهنگی و در ارتباط با یکدیگر و با توجه به مبانی و اهداف آن آموزه، آن را فهم و به آن عمل کرد.

بر این اساس، برای معرفی نظام اخلاقی قرآن ابتدا باید به اجزای تشکیل دهنده این نظام توجه داشت و ارتباط‌های بین اجزا را روشن کرد. به بیان دیگر، از آن‌جا که یک نظام معمولاً از خرده‌نظام‌های مختلفی تشکیل شده که برآیند آن‌ها یک نظام کلی می‌شود، لازم است با خرده‌نظام‌هایی آشنا شد که از مجموع آن‌ها نظام اخلاقی قرآن حاصل می‌شود.

خرده‌نظام‌ها در نظام اخلاقی قرآن

اجزای تشکیل دهنده نظام اخلاقی قرآن، آموزه‌های اخلاقی قرآن هستند. این آموزه‌های اخلاقی را می‌توان در چهار بخش کلی^۱ به شرح زیر سامان داد که در واقع خرده‌نظام‌های

روشن خواهد شد و معلوم می‌شود که کدام یک از این مفاهیم رابطه اصل و فرع یا علی و معلولی یا سایر روابط مفهومی را خواهند داشت و باید کدام یک مقدم و کدام یک مؤخر باشد. این مقاله فعلاً در مقام بیان چنین روابطی نیست؛ زیرا این روابط، بیشتر روابط مفهومی‌اند و با موضوع ساختار همخوانی ندارند.

۱. گفتنی است این چهار بخش کلی است و هر بخش به اقسام جزئی‌تر قابل تقسیم است؛ برای نمونه در اخلاق اجتماعی می‌توان رابطه با انسان‌های دیگر را این‌گونه تقسیم کرد: رابطه فرد با فرد، رابطه فرد با خانواده، رابطه فرد با جامعه، رابطه فرد با انسان کامل، رابطه فرد با ولی فقیه و... (برای اطلاع بیشتر از این جزئیات، رک: عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۴: ۱۴۱).

نظام اخلاقی قرآن به شمار می‌آیند:

نخست، آموزه‌هایی که بر روابط اخلاقی انسان با خداوند دلالت دارد (اخلاق بندگی)؛ دوم، آموزه‌هایی که به روابط اخلاقی انسان با خود اشاره می‌کند (اخلاق فردی)؛ سوم، آموزه‌هایی که روابط اخلاقی انسان را با انسان‌های دیگر ترسیم می‌کند (اخلاق اجتماعی)؛ چهارم، آموزه‌هایی که با این سه رابطه تفاوت دارد و روابط اخلاقی انسان را با غیرخدا، خود و دیگر انسان‌ها بیان می‌کند و به سخن دیگر، روابط انسان را با جهان پیرامون اعم از جهان غیب و شهود تبیین می‌کند (اخلاق درباره جهان پیرامون).^۱

بنابراین می‌توان مجموع آموزه‌های اخلاقی قرآن را در قالب چهار عنوان کلی با نام‌های «اخلاق بندگی»، «اخلاق فردی»، «اخلاق اجتماعی» و «اخلاق درباره جهان پیرامون» سامان داد و به عنوان خرده‌نظام‌های نظام اخلاقی قرآن از آن‌ها یاد کرد.

گفتنی است هنگامی این خرده‌نظام‌ها می‌توانند نظام اخلاقی قرآن را شکل دهند که در ارتباط با یکدیگر و در کنار هم باشند. نقص یا نبود هر یک از این خرده‌نظام‌ها یا ارتباط نداشتن هر یک از آن‌ها با هم، به نظام اخلاقی قرآن آسیب می‌زند و آن را از تأثیر بازمی‌دارد، همان‌گونه که بدن انسان به عنوان یک کل، هنگامی وجود دارد و کارایی آن معلوم می‌شود که تمام اجزا و اندام‌های جزئی مانند دست، پا، مغز و قلب، بدون نقص یا کمبود، وجود و کارایی داشته باشند و همه آن‌ها در کنار یکدیگر و در ارتباط با هم بدن انسان را شکل دهند.

لایه‌های هر یک از خرده‌نظام‌ها

هر یک از این چهار خرده‌نظام، دارای سه لایه هستند: لایه مبانی، لایه اصول، و لایه اهداف. همان‌گونه که در ابتدای مقاله گفته شد، اگر ساختار و صورت نظام اخلاقی قرآن به

۱. برخی از بزرگان همچون آیت‌الله جوادی آملی، از بایدها و نبایدها در روابط انسان با خداوند، با عنوان مراحل سیروسلوک (بایدها) و موانع سیروسلوک (نبایدها) یاد کرده و با رویکردی عرفانی به این بایدها و نبایدها توجه داشته‌اند؛ درحالی‌که در این تحقیق به لحاظ شکلی و ساختاری، این اصول مورد توجه است و محتوا و مفاد این اصول در این مرحله مطرح نیست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۲ و ۲۲۵).

یک هرم چهاربُعدی تشبیه شود، هر یک از این ابعاد به نام یکی از این خرده‌نظام‌ها خواهند بود: بُعد نخست به نام اخلاق بندگی؛ بعد دوم اخلاق فردی؛ بعد سوم اخلاق اجتماعی؛ و بعد چهارم اخلاق درباره جهان پیرامون. چنانچه هر یک از این ابعاد چهارگانه یا خرده‌نظام‌ها در قالب شکل هندسی طبقه‌بندی و لایه‌بندی شود، طبقه زیرین یا «قاعده» آن خرده‌نظام را «مبانی اخلاق» گویند؛ طبقه و لایه بعدی و وسطی را که مهم‌ترین قسمت و به نوعی «بدنه» آن خرده‌نظام است، «اصول اخلاق» گویند؛ و طبقه و لایه بالا یا «رأس و سر» آن خرده‌نظام را «هدف یا اهداف اخلاق» می‌نامند. بنابراین در خرده‌نظام اخلاق بندگی، سه لایه مبانی اخلاق بندگی، اصول اخلاق بندگی و اهداف اخلاق بندگی وجود دارد. در خرده‌نظام اخلاق فردی نیز سه لایه با نام‌های مبانی اخلاق فردی، اصول اخلاق فردی و اهداف اخلاق فردی خواهد بود. هر یک از خرده‌نظام‌های اخلاق اجتماعی و اخلاق درباره جهان پیرامون نیز همین لایه‌های سه‌گانه را دارند.

در همه این خرده‌نظام‌ها منظور از «مبانی اخلاق»، اموری‌اند که اصول اخلاق بر آن‌ها مبتنی است و از «است‌ها و نیست‌ها، هست‌ها و نیست‌ها» سخن می‌گویند؛ همچون مبانی خداشناختی، انسان‌شناختی، وجودشناختی. مراد از «اصول اخلاق» نیز همان ارزش‌های اخلاقی هستند که در قالب «بایدها و نبایدها یا خوب‌ها و بد‌ها یا درست‌ها و نادرست‌ها» بیان شده‌اند و از قرآن باید آن‌ها را استخراج کرد. مقصود از «اهداف اخلاق» در هر یک از این خرده‌نظام‌ها نیز غایاتی هستند که «اصول اخلاق» برای رسیدن به آن انجام می‌شود.^۱

بر این اساس، با توجه به وجود چهار خرده‌نظام اخلاقی (بندگی، فردی، اجتماعی و درباره جهان پیرامون) که هر کدام دارای سه لایه و قسمت مبانی، اصول و اهداف هستند، مجموع ساختار نظام اخلاقی قرآن را می‌توان به شکل هرم چهاربُعدی معرفی کرد که هر

۱. البته پس از تجمیع مبانی و اهداف، ممکن است مبانی و اهداف مشترکی را نیز برای این چهار خرده‌نظام، از آیات قرآن به دست آورد که در این صورت، برخی از مبانی و اهداف به هر یک از چهار خرده‌نظام اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق درباره جهان پیرامون اختصاص دارد و برخی از مبانی و اهداف، میان آن‌ها مشترک است.

بُعد آن از پایین به بالا، شامل مبانی، اصول و اهداف اخلاق می‌شود.

لایهٔ اصول اخلاق

توضیح کامل ساختار نظام اخلاقی قرآن نیازمند تشریح خرده‌نظام‌ها است. برای شناخت خرده‌نظام‌ها نیز پیش از هر چیز باید لایه‌ها و سطوح آن‌ها را بررسی کرد. از آن‌جا که گسترده‌ترین لایهٔ هر خرده‌نظام که به عبارتی، بدنهٔ اصلی آن را تشکیل می‌دهد، لایهٔ «اصول اخلاق» است، در این جا به لحاظ ساختاری (نه محتوایی) تنها به این لایه در هر چهار خرده‌نظام اشاره می‌شود و توضیح سایر لایه‌ها به مجال دیگری واگذار می‌شود. بنابراین در هر یک از خرده‌نظام‌های اخلاق بندگی، فردی، اجتماعی و دربارهٔ جهان پیرامون، باید این اصول یعنی «بایدها و نبایدها یا خوب‌ها و بدیهایی» که در ارتباط با خدا، فرد، دیگران و جهان هستی است، بررسی شود.

در خرده‌نظام اخلاق بندگی که در آن روابط اخلاقی انسان با خدا بررسی می‌شود، با توجه به این‌که برای انسان پنج بُعد یا ساحت قابل تصور است^۱، روابط انسان با خدا نیز باید

۱. بر اساس اعتقاد رایج نزد فیلسوفان و نفس‌شناسان گذشته، ساحت نفس، فقط ترکیبی از ساحت علم (معرفت) و اراده است و احوال نفسانی انسان نزد آن‌ها یا از مقولهٔ علم دانسته می‌شد یا از مقولهٔ اراده؛ اما نظریه‌ای که امروزه نزد فیلسوفان و روان‌شناسان در خصوص ساحت‌های نفس پذیرفته شده، نظریه‌ای است که انسان را دارای سه ساحت معرفتی، عاطفی و ارادی می‌داند. این نظریه را نخستین بار تتنز (Tetens) فیلسوف و روان‌شناس آلمانی قرن ۱۸ و ۱۹ مطرح کرد (پورسینا، ۱۳۸۵: ۳۳). در انسان علاوه بر ساحت معرفتی و ارادی، ساحت مستقل دیگری به نام ساحت عاطفی وجود دارد که قابل تحویل و ارجاع به دو ساحت دیگر نیست؛ زیرا ساحت معرفت، جنبهٔ عقلانی و شناختی روان آدمی را تشکیل می‌دهد؛ عاطفه، جنبهٔ تأثیری و انفعالی روان است؛ و اراده، جنبهٔ ارادی و کنشی آن را در بر دارد. پس از این‌که انسان ارادهٔ انجام یا ترک کاری را کرد، آن‌گاه نوبت به بروز و ظهور خارجی این ابعاد سه‌گانه می‌رسد و از انسان، «رفتار و فعلی» به صورت گفتار یا کردار صادر می‌شود. بر خلاف سه بعد معرفتی، عاطفی و ارادی که امری درونی بودند و تا شخص، دیگران را از عقیده و احساس و ارادهٔ خود آگاه نکرده بود، کسی از بیرون، متوجه آن‌ها نمی‌شد، بعد «رفتاری و فعلی» انسان، به‌ویژه فعل خارجی او، یعنی گفتار و کردار ظاهری او، از بیرون برای همه روشن و آشکار خواهد بود و این‌گونه است که شخص با رفتارهای خود، معمولاً می‌تواند «منش و شخصیت» خود را معرفی کند. گفتنی است که منظور از اراده در فلسفه و فلسفهٔ اخلاق دو مورد است: (۱) آنچه می‌خواهم و منجر به عمل هم می‌شود؛ (۲) آنچه می‌خواهم اما مانع بیرونی (بیرون از خودم) باعث

با لحاظ این ابعاد بررسی شود. انسان دارای پنج بعد معرفتی، عاطفی، ارادی، رفتاری و صفات است. بعد معرفتی انسان، ساحت علم و باور نفس است؛ بعد عاطفی، ساحت تأثرات، انفعالات و احساسات نفس (خوشاینها و ناخوشایندهای نفس)؛ بعد ارادی، ساحت فعلی و درونی نفس (مطلوب‌ها و نامطلوب‌ها)؛ بعد رفتاری، ساحت بیرونی و ظاهری نفس (گفتار و کردار)؛ و بعد صفات، ساحت ملکات پایدار نفس انسان است (فضایل و رذایل). در آیات قرآن باید ملاحظه کرد کدام آیه است که به لحاظ بعد معرفتی به رابطه انسان با خدا می‌پردازد (مانند یقین یا ایمان به خدا)؛ کدام آیه از جنبه عاطفی رابطه انسان را با خدا روشن می‌کند (مانند ترس از خدا)؛ چه آیه‌ای بعد ارادی انسان با خدا را ذکر می‌کند (مانند خواسته‌ها و آرزوهای انسان از خدا)؛ و چه آموزه‌ای بیانگر رابطه رفتاری انسان با خدا است (مانند ذکر زبانی خدا یا عبادت خدا)؛ برخی آیات قرآنی نیز بر صفات پایدار انسان که به نوعی مرتبط با خدا است، دلالت دارند (مانند استکبار در برابر خدا).

بنابراین روابط انسان با خدا به لحاظ ابعاد وجودی او به پنج رابطه تقسیم می‌شود و انسان با خدا روابطی پنج‌گانه می‌تواند داشته باشد. از سوی دیگر، چون روابط پنج‌گانه انسان با خدا گاهی به صورت ایجابی و گاهی سلبی است، این روابط در اخلاق بندگی به ده رابطه ارتقا پیدا می‌کند. بدین معنا که رابطه انسان با خدا به لحاظ بعد معرفتی، گاهی به شکلی است که در قرآن این نوع رابطه اخلاقاً خوب یا ضروری (باید) ارزش‌دواری شده است؛ و گاهی به گونه‌ای است که این رابطه اخلاقاً بد یا ممنوع (نباید) دانسته شده است. بقیه ابعاد

می‌شود که به عمل منجر نشود. اما در مواردی که کاری را می‌خواهم بکنم، اما نمی‌کنم (یعنی مانع درونی است)، این را اراده نمی‌گویند، «میل» می‌گویند (ملکیان، ۱۳۷۰: ۵۷). البته برخی نیز این ساحت‌ها را به سه ساحت بیش، گرایش و گنش تقسیم کرده‌اند (شجاعی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). در فلسفه اسلامی تقسیم‌بندی دیگری درباره قوای بدن وجود دارد که بر اساس آن از نظر کلی، قوای بدن انسان به سه دسته تقسیم می‌شود: قوای مُدرکه، قوای شوقیه، و قوای عامله. قوای عامله خود به دو قسمت ارادی و غیرارادی تقسیم می‌شود (مطهری، ۱۳۶۱: ۸۳/۲).

نیز به همین شکل خواهد بود؛ یعنی بعد عاطفی، ارادی، فعلی یا صفات انسان در رابطه با خدا گاهی به شکل مثبت (خوب و باید و فضیلت) و گاهی به شکل منفی (بد و نباید و رذیلت) ارزش دآوری شده است. بر این اساس، در خرده‌نظام اخلاق بندگی، روابط اخلاقی انسان (با ابعاد پنج‌گانه‌اش) با خدا و در دو شکل مثبت و منفی، در قالب ده رابطه قابل تصور است. خرده‌نظام‌های اخلاق فردی، اجتماعی و جهان‌پیرامون نیز مانند اخلاق بندگی، دارای ده رابطه خواهند بود که مجموع روابط انسان به چهل نوع رابطه افزایش پیدا می‌کند که در یک سازمان‌دهی کلی، نظام اخلاقی قرآن را می‌توان به شکل چهار خرده‌نظام شامل خرده‌نظام‌های (الف) اخلاق بندگی، (ب) اخلاق فردی، (ج) اخلاق اجتماعی و (د) اخلاق درباره جهان‌پیرامون با زیرمجموعه‌های آن، سامان داد که این خرده‌نظام‌های «چهارگانه» را با توجه به ابعاد «پنج‌گانه» انسان که به شکل «مثبت و منفی» است، می‌توان در ساختار زیر که روابط «چهل‌گانه» انسان را ترسیم و تنظیم می‌کند، نشان داد. در این ساختار، هر یک از چهار خرده‌نظام ابتدا به دو بخش ایجابی (خوب‌ها و باید‌ها) و سلبی (بدها و نبایدها) تقسیم می‌شوند؛ آن‌گاه ابعاد پنج‌گانه انسان در سایه آن‌ها به اقسام جزئی‌تر تقسیم می‌شوند. مطابق با این تقسیم‌بندی، آموزه‌های اخلاقی قرآن در لایه اصول را در چهار خرده‌نظام زیر این‌گونه می‌توان سازمان‌دهی کرد:

الف) خرده‌نظام اخلاق بندگی (رابطه انسان با خدا)؛ شامل دو بخش کلی:

اخلاقیات مثبت (خوب‌ها و باید‌ها):

۱. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه معرفت‌ها و باورهای خوب (یا باید) انسان راجع به خدا، «وجه یکم»؛
۲. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه عواطف و احساسات خوب (یا باید) انسان نسبت به خدا، «وجه دوم»؛
۳. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه اراده و خواسته‌های خوب (یا باید) انسان از خدا، «وجه سوم»؛
۴. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه کارها و رفتارهای خوب (یا باید) انسان در ارتباط با

خدا، «وجه چهارم»؛

۵. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه صفات خوب (یا باید) انسان در رابطه با خدا، «وجه پنجم».

اخلاقیات منفی (بدها و نبایدها):

۱. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه معرفت‌ها و باورهای بد (یا نباید) انسان راجع به

خدا، «وجه ششم»؛

۲. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه عواطف و احساسات بد (یا نباید) انسان نسبت به

خدا، «وجه هفتم»؛

۳. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه اراده و خواسته‌های بد (یا نباید) انسان از خدا،

«وجه هشتم»؛

۴. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه کارها و رفتارهای بد (یا نباید) انسان در ارتباط با

خدا، «وجه نهم»؛

۵. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه صفات بد (یا نباید) انسان در رابطه با خدا، «وجه دهم».

ب) خرده‌نظام اخلاق فردی (رابطه انسان با خویشتن)؛ شامل دو بخش کلی:

اخلاقیات مثبت (خوب‌ها و بایدها):

۱. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه معرفت‌ها و باورهای خوب (یا باید) انسان راجع به

خود، «وجه یازدهم»؛

۲. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه عواطف و احساسات خوب (یا باید) انسان نسبت به

خود، «وجه دوازدهم»؛

۳. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه اراده و خواسته‌های خوب (یا باید) انسان از خود،

«وجه سیزدهم»؛

۴. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه کارها و رفتارهای خوب (یا باید) انسان در ارتباط با

خود، «وجه چهاردهم»؛

۵. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه صفات خوب (یا باید) انسان در رابطه با خود، «وجه پانزدهم».

اخلاقیات منفی (بدها و نبایدها):

۱. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه معرفت‌ها و باورهای بد (یا نباید) انسان راجع به خود، «وجه شانزدهم»؛
۲. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه عواطف و احساسات بد (یا نباید) انسان نسبت به خود، «وجه هفدهم»؛
۳. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه اراده و خواسته‌های بد (یا نباید) انسان از خود، «وجه هجدهم»؛
۴. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه کارها و رفتارهای بد (یا نباید) انسان در ارتباط با خود «وجه نوزدهم»؛
۵. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه صفات بد (یا نباید) انسان در رابطه با خود، «وجه بیستم».

ج) خرده‌نظام اخلاق اجتماعی (رابطه انسان با انسان‌های دیگر)؛ شامل دو بخش کلی:

اخلاقیات مثبت (خوب‌ها و بایدها):

۱. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه معرفت‌ها و باورهای خوب (یا باید) انسان راجع به انسان‌های دیگر، «وجه بیست و یکم»؛
۲. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه عواطف و احساسات خوب (یا باید) انسان نسبت به انسان‌های دیگر، «وجه بیست و دوم»؛
۳. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه اراده و خواسته‌های خوب (یا باید) انسان از انسان‌های دیگر، «وجه بیست و سوم»؛
۴. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه کارها و رفتارهای خوب (یا باید) انسان در ارتباط با انسان‌های دیگر، «وجه بیست و چهارم»؛
۵. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه صفات خوب (یا باید) انسان در رابطه با انسان‌های دیگر، «وجه بیست و پنجم».

اخلاقیات منفی (بدها و نبایدها):

۱. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه معرفت‌ها و باورهای بد (یا نباید) انسان راجع به انسان‌های دیگر، «وجه بیست و ششم»؛
۲. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه عواطف و احساسات بد (یا نباید) انسان نسبت به انسان‌های دیگر، «وجه بیست و هفتم»؛
۳. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه اراده و خواسته‌های بد (یا نباید) انسان از انسان‌های دیگر «وجه بیست و هشتم»؛
۴. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه کارها و رفتارهای بد (یا نباید) انسان در ارتباط با انسان‌های دیگر، «وجه بیست و نهم»؛
۵. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه صفات بد (یا نباید) انسان در رابطه با انسان‌های دیگر، «وجه سی ام».

د) خرده‌نظام اخلاق درباره جهان پیرامون (رابطه انسان با جهان پیرامون): شامل دو بخش کلی:

اخلاقیات مثبت (خوب‌ها و بایدها):

۱. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه معرفت‌ها و باورهای خوب (یا باید) انسان راجع به جهان پیرامون، «وجه سی و یکم»؛
۲. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه عواطف و احساسات خوب (یا باید) انسان نسبت به جهان پیرامون، «وجه سی و دوم»؛
۳. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه اراده و خواسته‌های خوب (یا باید) انسان از جهان پیرامون، «وجه سی و سوم»؛
۴. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه کارها و رفتارهای خوب (یا باید) انسان در ارتباط با جهان پیرامون، «وجه سی و چهارم»؛
۵. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه صفات خوب (یا باید) انسان در رابطه با جهان پیرامون، «وجه سی و پنجم».

اخلاقیات منفی (بدها و نبایدها):

۱. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه معرفت‌ها و باورهای بد (یا نباید) انسان راجع به جهان پیرامون، «وجه سی و هشتم»؛
۲. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه عواطف و احساسات بد (یا نباید) انسان نسبت به جهان پیرامون، «وجه سی و هفتم»؛
۳. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه اراده و خواسته‌های بد (یا نباید) انسان از جهان پیرامون، «وجه سی و هشتم»؛
۴. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه کارها و رفتارهای بد (یا نباید) انسان در ارتباط با جهان پیرامون، «وجه سی و نهم»؛
۵. آموزه‌های اخلاقی قرآن در زمینه صفات بد (یا نباید) انسان در رابطه با جهان پیرامون، «وجه چهلم»^۱.

پس از سامان‌دهی آموزه‌های اخلاقی قرآن در لایه اصول در چهار خرده‌نظام کلی بالا که در واقع «اصول اخلاق» و بایدها و نبایدهای آن خرده‌نظام را بیان می‌کند، باید برای هر یک از این چهار خرده‌نظام، «مبانی» و «اهداف» اخلاق را از آیات قرآن به دست آورد تا ساختار نهایی نظام اخلاقی کامل شود^۲ و از این طریق، مجموع ساختار نظام اخلاقی قرآن به شکل هرم چهاربندی معرفی شود که هر بعد آن از پایین به بالا، شامل مبانی، اصول و اهداف اخلاق باشد.^۳

۱. برای اطلاع بیشتر از محتوا و ساختار دیگری از این نظام رجوع کنید به مقاله نویسنده با عنوان «گزاره‌های اخلاقی قرآن و چگونگی نظام‌مندسازی آن».

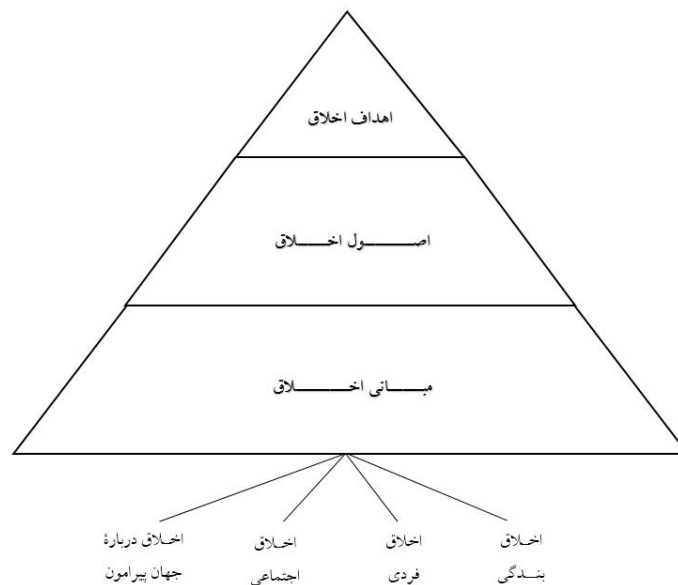
۲. البته پس از تجمیع مبانی و اهداف، ممکن است مبانی و اهداف مشترکی را از آیات قرآن به دست آورد که در این صورت، برخی از مبانی و اهداف اختصاص به هر یک از چهار خرده‌نظام اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق در باره جهان پیرامون دارد و برخی از مبانی و اهداف، مشترک میان آنهاست.

۳. همان‌طور که در ابتدای مقاله گفته شد، اگر ساختار و صورت نظام اخلاقی قرآن به یک هرم (نه استوانه) تشبیه شود، مبانی این نظام قاعده آن هستند و اصول این نظام، بدنه آن را شامل می‌شود و هدف یا اهداف این نظام، رأس و سر آن را تشکیل می‌دهند.

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گذشت و در پاسخ به این سؤال که اولاً چه ضرورتی برای طراحی یک نظام اخلاقی برای قرآن وجود دارد، به هجده دلیل در این باره اشاره شد. ثانیاً در پاسخ به سؤال دوم که چه نظامی را برای آموزه‌های اخلاقی می‌توان پیشنهاد داد نیز بیان شد که با توجه به ضرورت طراحی نظام اخلاقی قرآن، لازم است نظامی پیشنهاد داده شود که با این ضرورت متناسب باشد. بر این اساس، پس از معرفی نظام‌های موجود در نظام‌مند کردن معارف قرآنی، الگویی جامع مبتنی بر «ساختار» پیشنهاد شد که دارای چهل وجه و به شکل یک هرم چهاربندی یا چهارطرفی طراحی شده بود. چهار بعد و طرفی که با عناوین «اخلاق بندگی»، «اخلاق فردی»، «اخلاق اجتماعی» و «اخلاق درباره جهان پیرامون» نام‌گذاری شد و هر بُعد و طرفش دارای سه لایه و سه قسمت پایین، میانه و بالا است. قسمت پایین یا قاعده هرم، «مبانی اخلاق» را در هر یک از چهار طرف بیان می‌کند؛ قسمت بالا و رویی یا رأس هرم، «اهداف اخلاق» را در هر یک از این چهار طرف روشن می‌کند؛ و قسمت میانه یا بدنه هرم نیز «اصول اخلاقی» را تشریح می‌کند که مهم‌ترین قسمت هرم بود و به تفصیل توضیح داده شد.

ساختار نظام اخلاقی قرآن



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، نشر ادب الحوزة، قم.
۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱)، فقه تربیتی (مبانی و پیش فرض‌ها)، تحقیق و نگارش سیدعلی موسوی، مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان، قم.
۴. امامی، عبدالنبی (۱۳۸۹)، فرهنگ قرآن، اخلاق حمیده، مطبوعات دینی، قم.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۰)، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، قلم، بی‌جا.
۶. باقری، خسرو (۱۳۸۵)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، مدرسه، تهران.
۷. پورسینا، زهرا (۱۳۸۵)، تأثیر گناه بر معرفت، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، قرآن در قرآن، اسراء، قم.
۹. _____ (۱۳۷۹)، مراحل اخلاق در قرآن، اسراء، قم.
۱۰. _____ (۱۳۸۴)، مبادی اخلاق در قرآن، اسراء، قم.
۱۱. چرچمن، چارلز، وست (۱۳۷۵)، نظریه سیستم‌ها، ترجمه رشید اصلانی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران.
۱۲. حسینی، سید علی‌اکبر (۱۳۹۵)، «جستاری در باب روابط ارزش‌های اخلاقی؛ گامی در مسیر کشف نظام اخلاقی قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، سال ۲۱، شماره ۱، پیاپی ۷۸، بهار، ص ۴-۲۷.
۱۳. دراز، محمد عبدالله (۱۴۲۳)، دستور الاخلاق فی القرآن، دراسة مقارنة الاخلاق النظرية فی القرآن، دار الكتاب الاسلامی، قم.
۱۴. دیلمی، احمد (۱۳۷۶)، طبیعت و حکمت؛ پژوهشی در برهان نظم، معارف، قم.
۱۵. _____ (۱۳۸۹)، «مبانی و نظام اخلاق»، در دانشنامه امام علی (ع) تنظیم زیر نظر علی‌اکبر رشاد، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۱۶. _____ (۱۳۹۰)، «چیستی و چرایی نظام اخلاقی اسلام»، فصلنامه علمی ترویجی اخلاق، سال اول (دوره جدید)، شماره ۲۶، زمستان، ص ۹-۴۲؛

۱۷. _____ (۱۳۹۲)، «چستی و چرایی نظام اخلاقی اسلام» پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۱۲، تابستان، ص ۲۳-۵۲.
۱۸. دیلمی، احمد؛ و مسعود آذربایجانی (۱۳۸۶)، اخلاق اسلامی، دفتر نشر معارف، قم.
۱۹. سراج‌زاده، حسن (۱۳۹۶)، «گزاره‌های اخلاقی قرآن و چگونگی نظام‌مندسازی آن»، پژوهشنامه اخلاق، سال دهم، شماره ۳۵، بهار، ص ۴۵-۶۴.
۲۰. شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۵)، دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم.
۲۱. شرباصی، احمد (۱۳۷۹)، دایرةالمعارف اخلاقی قرآن، ترجمه محمد بهاء‌الدین حسینی، تازه نگاه، سنندج.
۲۲. _____ (۱۴۰۷)، موسوعة اخلاق القرآن، دار الرائد العربی، بیروت.
۲۳. شریفی، عنایت‌الله (۱۳۹۰)، اخلاق قرآنی، هجرت، قم.
۲۴. شعار، جعفر (۱۳۹۳)، فرهنگ‌واره اخلاق در قرآن، قطره، تهران.
۲۵. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد (۱۳۷۳)، اوصاف الاشراف، تحقیق: سیدمهدی شمس‌الدین، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۲۶. عالم‌زاده نوری، محمد (۱۳۹۴) «بررسی کتاب "رفتار اخلاقی انسان با خود"»، نقد کتاب، اخلاق، علوم تربیتی و روان‌شناسی، سال اول، شماره ۳ و ۴، ص ۱۳۴-۱۵۴.
۲۷. عبدالمنان، حسن (۱۴۲۷)، المعجم الموضوعی لآیات القرآن الکریم، انتشارات دار العم، قم.
۲۸. عطایی، محمدرضا (۱۳۸۷)، آیین اخلاق در قرآن، به‌نشر، مشهد.
۲۹. غزالی، ابی‌حامد محمد (۱۴۳۲)، جواهر القرآن و دُرره، دار الکتب و الوثائق القومية، القاهرة.
۳۰. _____ (بی‌تا)، احیاء علوم الدین، دار الجیل، بیروت.
۳۱. فهیم‌نیا، محمدحسین (۱۳۸۹)، مبانی و مفاهیم اخلاق اسلامی در قرآن، مؤسسه بوستان کتاب، قم.
۳۲. گروه دایرةالمعارف‌ها (۱۳۹۵)، دانشنامه قرآنی اخلاق، تهیه پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.

۳۳. مجموعه من المختصين (باشراف صالح بن عبدالله بن حميد و عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن بن ملوح) (۱۴۲۸)، موسوعة نضرة النعيم في مكارم اخلاق الرسول الكريم، دار الوسيلة للنشر و التوزيع، جده.
۳۴. مصباح يزدي، محمدتقی (۱۳۸۳)، اخلاق در قرآن، تحقيق محمدحسين اسكندري، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱) شرح منظومه، حکمت، تهران.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ و جمعی از فضلا (۱۳۸۷)، اخلاق در قرآن، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم.
۳۷. ملکیان، مصطفی (۱۳۷۰)، نظام اخلاقی قرآن، (جزوه) از سلسله درس گفتارها: <http://bidgoli1371.blogfa.com>
۳۸. مهدوی کنی، صدیقه (۱۳۸۸) ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن (رویکردی معناسناختی)، دانشگاه امام صادق، تهران.
۳۹. واحد اصطلاح‌نامه علوم اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (۱۳۸۶)، اصطلاح‌نامه اخلاق اسلامی، مؤسسه بوستان کتاب، قم.
۴۰. هاشمی، سیدحسین (۱۳۹۱) «سازواره نظام اخلاقی در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، سال هجدهم، شماره ۱، پیاپی ۶۹، ص ۹۲-۱۱۱.